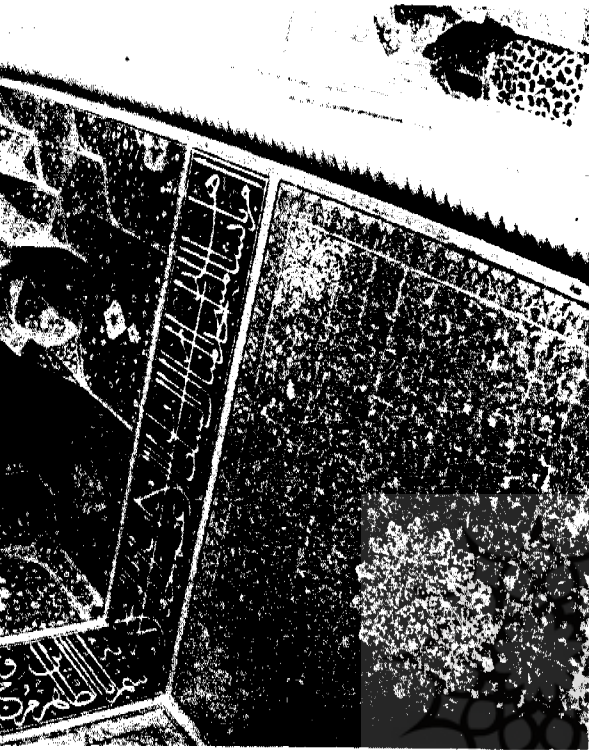


# شناخت حالات نفسانی نوجوان

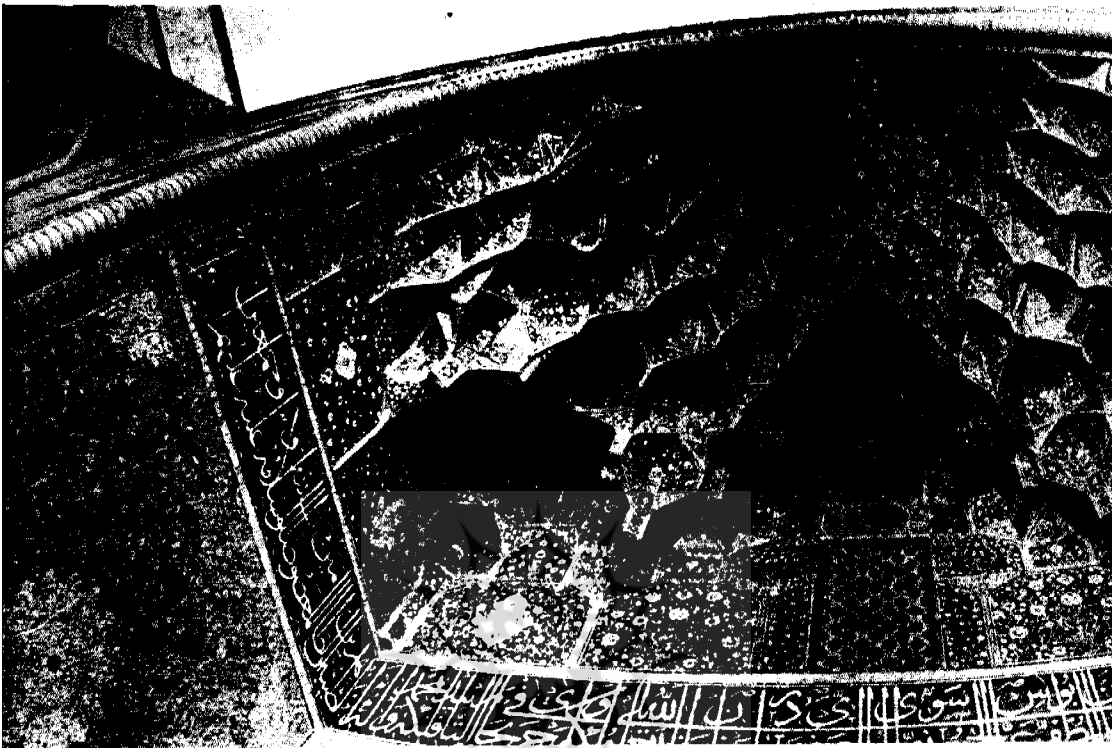
دکتر محمد غفرانی



## راه تربیت صحیح نوجوان:

برای تربیت صحیح نوجوان باید تحقیقات روشنی در زمینه ویژه گیهای مرحله نوجوانی و مظاهر آن از نظر جسمی و عقلی و روانی و اجتماعی بعمل آورد تا مربی با آگاهی از کیفیت عمومی تمایلات و غرائز و انگیزه های رفتاری نوجوان به تهذیب و تزکیه وی بپردازد و این نوع نگرش به رفتار و سلوک دینی و اخلاقی و اجتماعی نوجوان خود مداخلی است علمی برای برگزیدن روش تربیت

صحیح و مناسبی که به نوجوان وهم چنین به پدر و مادرش و سایر مسئولین تربیتی کمک می نماید که نوجوان با سلامت نفس این مرحله خطرناک از سن خود را پشت سر گذارده عقبه بن ابی سفیان به آموزگار و مربی فرزندش چنین توصیه نمود: «کن لهم کالطیب الرفیق الذی لایعجل بالدواء حتی یعرف الداء». یعنی برای فرزندانم چون پزشک دلسوزی باش که در تجویز دارو داری و شتاب نکند تا درد بیمار را تشخیص دهد، و چون



نمایند و صحت و سقم آنها را دریابد  
 چنانچه شاعر بمناسبتی گوید:  
 آنانی هواها قبل آن اعرف الهوی  
 فصادف قلباً خالیاً فتمکنا  
 یعنی عشق او قبل از آنکه  
 عشق را بشناسم مرا فرو گرفت و با  
 دلی صاف و عاری از هرگونه تعلق  
 خاطر مصادف شد و بر آن چیره  
 گشت.

مهمترین چیزی که مریبان باید  
 بدان توجه کنند در حالیکه خود را  
 برای انجام این ماموریت خطیر آماده

دانش هستیم که مرحله نوجوانی مرحله  
 تکوین واقعی و فعال جنبه‌های روانی  
 انسان است به این حقیقت پی بردیم  
 چنانچه نوجوان در این مرحله حساس  
 و خطیر از عمر تنها و یله شود در  
 معرض تندبادهای طوفان زای زندگی یکه  
 و تنها می ماند و خلاء فکری و دینی او  
 مورد هجوم و غارت قرار می گیرد و  
 کاسه دلش از معتقدات بی اساس و  
 افکار گمراه کننده لبریز می گردد و با  
 عقل جوان و ناپخته نمی تواند این  
 گونه افکار نادرست را توجیه و تفسیر

می‌سازند آنست که مبادا تصور نمائید که آنان در انجام این مهر و رسالت انسانی با ویژه‌گیهای سن نوجوانی و غرائز و سرکشیمهای آن در ستیز و جدال می‌باشند و تصور کنند که نوجوان میل شدید به مقاومت در برابر دستورات پدران و مربیان ابراز مینماید و در مسائل مذهبی و عقیدتی بجنگ و جدال با آنان برمی‌خیزد و بلکه باید بدانند که از سوی دیگر با خطرهای هولناکتر مواجه می‌باشند و آن معاندت و خصومت و انکار ورزی دشمنان دین و امت است تا از این راه جوانان را از دین و ارزشهای ملی منحرف سازند و با وسائل سحرانگیزی که در اختیار دارند عقل جوان جوانان ما را بر بایند و دیوسیرتانی در چهره فرشتگان معصوم خود نمائی کنند و با ظاهر فریبنده جوانان پاکدل ما را همراه سازند.

و بر مبنای فاعده «پیشگیری از معالجه سودمندتر است» بر پدران و مربیان اسلامی فرض است که کوشش و سعی خود را برای تربیت نوجوانان در این مرحله خطر بکار بندند و مقومات ارزشمند دینی و اخلاقی را در آنان قدرت و نیرو بخشند تا از هرگونه انحراف و لغزش جوانان عزیز ما جلوگیری بعمل آید. و شاید فرمایش رسول گرامی (صلعم) ناظر به همین جهت است که می‌فرماید:

«الرمو اولادکم واحسنوا ادبهم» یعنی مراقب فرزندانتان باشید و آنانرا نیکو تربیت کنید زیرا هر کس در جوانی با چیزی خوی گرفت ناپایان عمر از آن دست بر نخواهد داشت و روح نوجوان هم آماده اتصاف به فضائل اخلاقی است و هم مستعد آلودگی به رذائل و پلیدیها و چنانچه در این رهگذر خطیر از سن جوانی تحت شرایط صحیح تربیت قرار گرفت بی‌شک در آینده انسانی شریف و مستقیم و واجد کمالات نفسانی وارد جامعه خواهد شد و بمصدق آیه شریفه: «ومن یتصم بالله فقد هدی الف صراط مستقیم» براه راست هدایت می‌گردد و از آنجا که این بررسیهای علمی و تحقیقات روان‌شناسی بردشمنان دین اسلام و امت محمد (صلعم) و تمدن فرهنگ اسلامی پوشیده نمی‌باشد با حيله و مکر و خدعه و نیرنگ جوانان ساده لوح ما را برای منظوری که دارند به نام می‌اندازند بنابراین پدران و مصلحان و مربیان غیور و متدین و علاقمند به ملت خود باید هوشیار باشند و آنانرا از خطر بدام افتادن در چنگال این دیوسیرتان برهانند و در این راه از هرگونه تهاون و تعلل و سستی خودداری ورزند زیرا مسئولیتی که بر عهده گرفته‌اند بسیار بزرگ و خطیر است آنچنان که خداوند متعال در سوره الکهف می‌

فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا اقموا انفسکم و اهلیکم نازا» که در مقدمه به ترجمه آن مبادرت گردید اسلام برای ساختن انسان کامل از نظر عقل و روان و جسم راه صحیح و روشنی را ارائه می‌دهد که می‌تواند زیربنای تربیت اجتماعی امت بزرگ اسلام قرار گیرد و نیز برای امت خود راه سعادت دنیوی رانشان داده‌است که با تشکیل جامعه فضیلت و تقوی و طهارت تحقق می‌یابد.

حافظ علیه‌الرحمه گوید:

گر طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود جامعه اسلامی خانه بزرگ امت مسلمان است در زیرلای توحید باری اسلام در چهارده قرن پیش این روش جامع تربیتی را بمورد اجرا گذارد و موفقیت صددرصد آن را قویا تأیید و تضمین نمود و آثار این پیروزی و موفقیت در ساختمان و بافت اجتماعی اسلام بخوبی نمایان گشت و جامعه اسلامی را بسوی تقدم و پیشرفت و شکوفائی رهنمون گردید و تجارب گذشته که در صفحات درخشان تاریخ اسلام ثبت گردیده نشان می‌دهد که مسلمانان در انجام این رسالت مهم قصور نورزیدند جز آنکه نسبت به روش تربیتی جوانان خود آنگونه که باید و شاید توجه نکردند و همه می‌دانیم که یگانه راه چاره‌اندیشی برای

اصلاح جوانان عزیز و جلوگیری از انحراف اخلاقی آنان همانا به روی آوردن به ارزشهای انسانی در دین حنیف اسلام که به صورت عقیده و عبادت و داد و ستد و تربیت اخلاقی تجلی می‌نماید و باید که اصول عقاید اسلام را از همان اوان کودکی به آنان آموخت و جوانان را با محیط سالم و پاک آشنا ساخت تا در برابر عوامل فساد اخلاق ایستادگی نمایند و به شخصیت اسلامی خود ارج نهند چه این شخصیت نمایانگر تاریخ پر افتخار قهرمانان مسلمان است که آنان را قدوه و رهبر خویش ساخته و از هرگزوی و انحراف در امان خواهند بود آری مریدان و مسئولین تعلیم و تربیت در جهان اسلام در برابر این سؤال قرار می‌گیرند که برای تربیت فرزندان این امت چه کرده‌اند و چه اندیشیده‌اند بمصدق حدیث شریف: «ان الله تعالی سائل کل راع عما استرعاه حفظ ام ضیع حتی یسأل الرجل عن اهل بینه».

## بخش نخست

بررسی در باره شناخت حالات نفسانی و روانی نوجوان برای مربی امر ضروری و حیاتی بشمار می‌آید تا از ویژه‌گیهای این مرحله حساس از حالات جسمانی و عقلانی و روانی و اجتماعی و انفعالات نفسانی نوجوان آگاهی و بینش کامل پیدا کند و این

بررسی خود مقدمه و مدخلی خواهد بود برای گزینش روش صحیح تربیتی که بمقتضای اصل «لکل مقام مثال» با واقعیت مرحله نوجوانی و علائم آن منسجم و هماهنگ باشد.

### مفهوم نوجوانی و سن بلوغ :

واژه نوجوانی و ورود بمرز بلوغ  
Adolescence از فعل لاتین

Adolescere اشتقاق یافته

است و معنای آن حرکت تدریجی بسوی رشد و تکامل جسمی و جنسی و عقلی و عاطفی می باشد فرق میان واژه نوجوانی و واژه بلوغ

Pubery آنست که بلوغ خود

مرحله‌ای از مراحل نمو و رشد کودک است و مربوط به تمایلات جنسی او می گردد. و از همین جهت بلوغ را چنین تعریف کرده‌اند: «نضج و رشد غده های تناسلی در بدن جوان و ظهور آثار تمایلات جنسی در وی است

که نشانگر ورود به مرحله‌ای نوینی از حرکت تکاملی بدن انسان از مرز طفولت بسوی رشد تعبیر شده است

### تقسیم مراحل سن رشد نوجوانی:

سن رشد و نوجوانی را می توان به سه مرحله تقسیم نمود :

۱- مرحله قبل از ورود طفل به آستانه بلوغ که معمولا از ده سالگی آغاز و به دوازده سالگی پایان می پذیرد .

۲- مرحله اولیه نوجوانی که از

سیزده سالگی آغاز و به شانزده سالگی پایان می یابد.

۳- مرحله نهائی نوجوانی که از هفده سالگی شروع می شود و به بیست و یک سالگی ختم میگردد.

و عبارت دیگر دوره نوجوانی را می توان در حقیقت پلی دانست میان کودکی و مرحله رشد و تکامل قوای جسمانی و روانی انسان بنابراین مرحله نوجوانی تولد شخصیت مستقل انسان را در چهره مرد یا زن اعلام مینماید و چنانچه تولد کودک و خروج آن از رحم مادر چندین ساعت بطول می انجامد بدون شك تولد شخصیت جدید او در هیات مرد شدن یا زن شدن مستلزم گذشت سالهای نمادی است و با این تفسیر و توجیه می توان گفت که مرحله نوجوانی تولد جدیدی برای انسان است و از همین روی همانگونه که گذشت در تعریف نوجوانی گفته اند :

حرکتی است تدریجی بسوی مرز رشد جسمانی و جنسی و عقلی و عاطفی انسان و ما در اینجا علائم و مشخصات هر يك از این حالات را در هر دو دوران نوجوانی ابتدائی و نهائی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد. و بطور کلی باید دانست که حیات و زندگی هر فرد به چند دوره تقسیم می گردد :

۱- دوران شیر خوارگی : از روز ولادت تا سن دو سالگی.

## صفحات مخصوص پدران و مادران

در این قسمت از مجله، پدران و مادران میتوانند مطالب پرورشی کودک خود را از بدو تولد تا پایان ۶ سالگی (دوران قبل از مدرسه) بخوانند در هر شماره از مجله برای پرورش هرسنی از کودکان مطلب خاصی تهیه شده است، قسمتی از این مطالب که توسط کارشناسان تهیه گردیده است از مجلات خارجی (الترن) ترجمه شده و پاره‌ای از مقالات را هم نویسندگان و اساتید ایرانی که با ما همکاری دارند نوشته‌اند.

تکوین است قویتر و بزرگتر باشد بهمان نسبت هم قطر شکم خانمهای حامله زیادتز خواهد بود در پاره‌ای از موارد در آخرین هفته تولد قطر شکم بعضی از خانمها به ۱۹۰ سانتی-متر هم میرسد .

● عامل دیگر شکل و فرم بدن خانمها قبل از دوران حاملگی است. خانمهایی که در ناحیه شکم و لگن-خاصره کمتر چربی دارند در دوران بارداری هم لاغرتر و ظریف‌تر باقی میمانند .

## مراحل بزرگ شدن



● آخرین عامل تعداد دفعات بارداریست . معمولاً قطر شکم خانمها در موقع تولد دومین فرزند زیادتراز دفعه قبل می باشد علت این امر از نظر علمی بدرستی روشن و معلوم نیست ولی ظاهراً بایستی ارتباط با کم شدن خاصیت ارتجاعی عضلات شکم داشته باشد .

در ماههای چهارم و پنجم بارداری شکم خانمهای حامله بزرگ شده و اشخاص از صورت ظاهر آنها میتوانند تشخیص دهند که در انتظار تولد نوزاد هستند . در اواخر دوران بارداری قطر شکم در ناحیه ناف بطور متوسط به صد سانتی متر میرسد ولی البته در همه خانمها قطر شکم این اندازه نیست در عده‌ای از آنها شکمهای کوچکتر ماند و در بعضی دیگر قطر شکم از اینهم زیادتز میشود . حال باید دید که علت این بزرگی و کوچکی شکم در چیست ؟ عوامل زیادی در این امر دخالت دارند از جمله :

● مقدار مایع و آبی که جنین در آن قرار دارد و بدن مادر آنرا برای تغذیه طفل تولید میکند متوسط حجم این مایع در حدود یک لیتر است و بطور معمول وعادی این مایع باندازه‌ای توسط بدن مادر تولید میشود که نسوج اطراف و جنین به آن احتیاج داشته باشد و بتواند آنرا جذب و مصرف نمایند. در بعضی از خانمها این تعادل و نسبت ممکن است بهم-بخورد و این مایع زیادتز از حد لزوم تولید شده و در نتیجه قطر شکم خانمها زیادتز شود .

● قطر شکم خانمها با بزرگی جنین هم ارتباط دارد : هر قدر جنین یعنی طفلی که در شکم مادر درشرف

### شکل ظاهری شکم

حالا به بینم از شکل ظاهری شکم يك خانم حامله چه چیزی را میتوان فهمید . سابقا عده‌ای معتقد بودند که از روی شکم میتوان جنس جنین را تشخیص داد که بسر یا دختر است (مثلا اگر شکم نوك تیز شده باشد بسر است و در غیر اینصورت دختر) ولی این عقیده درست نیست ، بلکه از روی شکل ظاهر شکم پزشکان با تجربه میتوانند وضع جنین را در رحم مادر تشخیص دهند . بطور عادی و

طفل طبق معمول موازی با ستون فقرات مادر قرار ندارد .

### چرا شکم پائین میافتد .

واقعه‌ای که بیشتر خانمهای حامله در هفته های آخر بارداری با آن مواجه میشوند اینست که شکم پائین میافتد و انحناى بیشتری بطرف جلو پیدا میکند . علت این امر چیست؟

بعلت دردهای پیش‌رس و فشارهای عضلانی داخل شکم جنین بطرف پائین زانده شده و سر جنین وارد در لگن کوچک مادر میشود ، با تزریق پاره‌ای هرمون ها در این مواقع میتوان عضلات شکم مادر را شل کرده و تا حدودی اشکالات را برطرف نمود .

در حدود ۲۰ درصد از زنانی که برای نخستین بار حامله شده‌اند شکم شکل خود را تا موقع تولد حفظ کرده و پائین نمیافتند و سر کودک موقع وارد لگن کوچک مادر میشود که موقع تولد رسیده باشد در دومین بارداری این وضع بیشتر امکان دارد پیش بیاید . معمولا خانمهایی که شکمشان پائین میافتد احساس راحتی میکنند زیرا فشار بر شکم کم شده و راحت تر میتوانند نفس بکشند اگر این خانمها تاریخ پائین افتادن شکم خود را یادداشت کنند میتوانند تاریخ وضع حمل خود را هم روشن نمایند زیرا وضع حمل در حدود چهار هفته بعد از پائین افتادن شکم انجام میشود. □

# شکم خانمهای حامله

طبیعی شکم يك خانم حامله دراز باید باشد و اگر شکل شکم بیضی کج باشد دلیل بر آنست که جنین در رحم مادر وضع درستی ندارد . خانمهایی که برای دومین بار حامله میشوند شکمشان گاهی نوك تیز تر از دفعه اول بارداری میشود و دلیل آن اینست که عضلات شکم خوب کار نمیکنند و



های اول تولد خود میتواند دریافت کند ولی باید در نظر داشت که کیفیت شیر مادر همیشه یکسان نمی ماند و تابع عوامل مختلفی است و آزمایشات دقیقی نشان داده اند که ترکیبات شیر مادر در ظرف ۲۴ ساعت میتواند تغییر کند و حتی کیفیت آن در هر بار شیر دادن مختلف باشد.

در حقیقت طفل نوزاد هم

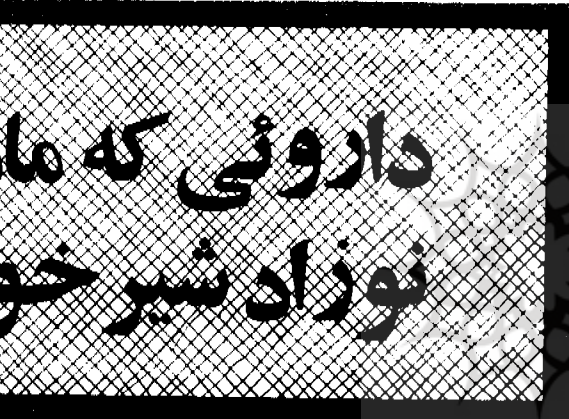
این وضع برای خیلی از مادران پیش آمده است که در روزهای اول تولد نوزاد خود ناگهان احساس می کنند که سرشان کمی درد میکند و گیج میروند و خسته و کسل هستند. نوزاد آنها هم که معمولا شب های بیدار میشد و بزحمت میتوانستند او را بخوابانند بیحال شده و بخواب میروند... نوزاد اصولا خواب آلود شده و علاقه ای به شیر خوردن ندارد. علت این تغییر در مادر و نوزاد چیست؟

در درجه اول این امر مربوط به تغییر مقدار الکل در شیر و خون مادر است میزان الکل هم در خون و هم در شیر مادر بالا رفته است و در نتیجه تولید یک نوع سرگیجه و خستگی خفیف هم در مادر و هم در طفل کرده است.

سیگار نیز اثر نامطلوبی در وضع طفل دارد. مادرانی که در روز پیش از ده سیگار میکشند باید بدانند که نیکوتین سیگار آنها اثرات و عوارض نامطلوبی در کودک نوزادشان میکند و این عوارض بصورت ناآرامی، حال بهم خوردگی، تشنج و عوارض قلبی و گاهی غش ممکن است در نوزاد ظهور کند.

### طعم شیر مادر

البته تردیدی نیست که شیر مادر بهترین غذایی است که طفل در هفته



همانطوریکه در رحم مادر با اعضای بدن او ارتباط و بستگی داشته است حالا هم بعد از تولد با شیر مادر و کیفیت آن مربوط است. در شیر مادر مواد غذایی مهم مورد لزوم طفل وجود دارد ولی گاهی ممکن است مواد زیان آور هم در آن داخل شود از جمله این مواد زیان آور داروهائی است که مادر میخورد این داروها غالبا در بیستون مادر متمرکز شده و وارد بدن

بوجود آورده و اشتهای نوزاد را در نوشیدن شیر مادر مختل مینمایند. ● استعمال هورمون‌ها نیز اثرات نامطلوبی در نوزادان کرده و تعادل بدن آنها را بهم میزنند بنابراین وقتی که نوزادی شیر نمیخورد، عوارض جهاز هاضمه پیدا میکند و با حال رخوت و خواب‌آلود دارد باید علت آنرا در دارو هائی پیدا کرد که مادرش مصرف میکند.

### در استعمال دارو احتیاط کنید.

پزشکان متخصص بامادران اکیدا توصیه میکنند که در دورانی که به نوزاد خود شیر میدهند مانند دوران حاملگی جدا از مصرف هر نوع داروئی بدون تجویز پزشک خودداری کنند و جان نوزاد خود را بخطر نیندازند تنها پزشک است که تشخیص میدهد داروئی که مادر مصرف میکند در نوزاد او اثر زیان بخشی دارد یا نه. اگر واقعا مادری از نظر سلامتی احتیاج داشته باشد داروی خاصی را مصرف کند که برای نوزاد او زیان‌آور است در اینصورت پزشک توصیه میکند که نوزاد را قبل از موقع از شیر بگیرند تا از زیانهای داروی مصرفی مادر مصون بماند ولی البته این امر هم خیلی کم ممکن است بیش بیاید و غالبا میتوان برای درمان مادران داروئی را تجویز کرد که اثر زیان بخشی در نوزاد نداشته باشد.



طفل میگردد و این داروها که برای بدن مادر خطری ندارد ممکن است در بدن طفل عوارض جدی و ناراحت کننده‌ای بوجود آورد.

### اثر قرص های خواب‌آور

در این مورد چند مثال را ذکر میکنیم:

● بسیاری از دارو های مسهل و ملین وارد شیر مادر شده و حال نوزاد را بهم میزنند.

## صرف میکند در هم موثر است

● آنتی بیوتیک ها غالباً در کودکان عوارض نابابی بوجود آورده و اختلالاتی در رشد دندان ها و استخوان های آنها تولید میکنند. پاره‌ای دیگر از آنتی بیوتیک ها هم عوارضی در تغذیه و جهاز هاضمه کودکان نوزاد بوجود می‌آورند.

● پاره‌ای از قرص های مسکرو خواب‌آور نیز وارد در شیر مادر شده و در نوزاد حالت رخوت و کسالت

# وقتی که گوش

## بچه درد میکند

پیش می آید که پس از این سرما- خوردگی طفل گریه می کند و فریاد می کشد که دلیل آنهم وجود درد در بدن طفل است و وقتی مادر درجه بگذارد مشاهده می کند که او تب دارد ، کودک مرتب دست خود را بطرف گوشش میبرد و وقتی مادرهم به آن دست میزند کودک فریاد می- کشد . در این موقع مسلم است که گوش وسطی بچه چرك کرده است و درد می کند . در این قبیل مواقع البته مادر فوراً طفل خودرا نزد پزشك میبرد ولی البته همیشه پزشك در دسترس نیست و در همه ساعات شب و یا روز های تعطیل نمی توان پزشك را پیدا کرد و باید دید تا عوقعی که به پزشك دسترسی پیدا شود، مادر چه باید بکند که درد طفل کمی تسکین پیدا کند و اینطور ناآرام و بیقرار نباشد ؟


در این قبیل موارد غالباً مادران

موقعی که بچه یکمرتبه تب شدید می کند و همیشه دست خود را به- گوشش میگذارد و گریه می کند ، بسیاری از مادران میدانند که گوش او درد می کند - احیاناً گوش وسطی او چرك کرده است ولی غالباً این مادران ندانسته دست به معالجاتی میزنند که از نظر پزشكان عاقلانه نیست و در این مقاله ما ، در این زمینه صحبت و بحث داریم :

معمولاً بچه های بزرگتر از یکسال در اوایل بهار و پائیز امکان دارد که گرفتار گوش درد که غالباً ناشی از چرك کردن قسمت وسطی گوش است بشوند، این چرب کردن گوش هم بر اثر سرما خوردگی کودک بوجود می آید یا آنکه کودک در جریان هوا و کوران قرار میگیرد و در نتیجه دچار عارضه می شود این عوارض گاهی بصورت درد کردن گلو ظاهر میشود که غالباً خطرناک نیست ولی گاهی هم

گوش غالباً فقط درد را تسکین میدهند و در مقابل خود بیماری و عارضه اثری ندارند و علت هم اینست که این دارو ها تا موضع اصلی درد نمی-توانند پیش بروند که اثر ببخشند، اما اینکه چرا آنها نمیتوانند تا موضع اصلی جلو بروند ، با مطالعه شکل گوش روشن میشود مابین قسمت خارجی گوش (لاله گوش) که در آن قطره ریخته میشود و قسمت حساس گوش روش میشود مابین قسمت

متوجه قطره های گوش میشوند که معمولاً در قفسه داروی بیشتر خانه ها موجود است این قطره ها معمولاً فشار گوش را برطرف می کند و درد آنها تسکین میدهد ولی بیشتر پزشکان مصرف آنها را کارگاملا درستی نمیدانند زیرا این قطره ها و دارو ها مقاومت وسایل دفاعی بدن را در مقابل مولد بیماری و چرک که وارد بدن طفل شده است ضعیف و کم می کنند علاوه بر این قطره های



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# خوابهای وحشتناک بچه‌ها

پروین کودک چهار ساله ناگهان در نیمه‌های شب از خواب پریده و فریاد میزند: ماما ماما این فیسل میخواد مرا بخورد.. مادر که با صدای بچه از خواب بیدار شده است با مهربانی دست او را گرفته و سعی میکند وی را آرام کند که دوباره بخواب برود میگوید: عزیزم فیسل ترا نمیخورد، آنچه که تو دیده‌ای خواب بوده است و حقیقت ندارد، راحت باش و بخواب، اینها خیالات است و از خیالات و خوابها که نباید ترسید!

ولی شب بعد باز هم پروین از خواب میپرد و فریاد میکشد، این بار در خواب دیده که یک شیر دهنده تعقیبش کرده و میخواد او را ببرد و بخورد مادر باردیگر او را آرام میکند و میگوید که خواب دیده است و نباید بترسد این واقعه در سومین شب هم تکرار میشود این بار پروین از فرط وحشت از جای خود بلند شده است و میلرزد و دیگر خوابی را هم که دیده است بخاطر نمی‌آورد که لطفاً بنیه را در صفحه ۴۴ مطالعه فرمائید



شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال بین المللی علوم انسانی

بازیت را خراب کردی؟ چرا غذایت را نمی‌خوری، چرا اینقدر شیطانی میکنی؟

و بهمین جهت است که کلمه چرا درست مانند کلمات «آری» و «نه» در ذهن کودک نقش مینماید و بچه‌ها این کلمه را بیش از هر کلمه دیگری بکار می‌برند بخصوص آنکه مبینند که بزرگترها با لحن آمرانه‌ای این کلمه را ادا کرده و از آنها توضیح میخواهند و فکر میکنند که اگر خودشان هم این کلمه را

# در جواب «چرا»

## بچه‌ها چه بگوئیم

بچه‌های دو سه ساله که تازه زبان باز کرده‌اند معمولا خیلی شیرین هستند ولی چیزی که پدر و مادر یا اطرافیان آنها را ناراحت میکند کنجکاوی زیاد از حد و چرا هائسی است که مرتبا میگویند در این مقاله ما درباره این بحث میکنیم که در مقابل این کودک چه روشی باید در پیش گرفت و ضمنا چه باید کرد که اعصاب خودمان هم از این سوالات و کنجکاوی خراب نشود.

در وهله اول باید بپرسیم که اصولا علت کنجکاوی کودکان چیست و این کلمه «چرا» را آنها از کجا یاد گرفته و بکار می‌برد؟ جواب این سوال آنست آنها کلمه چرا و استعمال آنها از بزرگترهای خود یاد می‌گیرند. این بزرگترها هستند که غالبا به کودکان میگویند «چرا اسباب»

بگویند همان قدرت و نفوذ آنها را دارا خواهند شد. بهمین جهت است که وقت و بیوقت این کلمه را استعمال میکنند و در فکر آنها نیستند که چیزی بفهمند و حس کنجکاوی خود را ارضاء کنند بلکه فقط میخواهند کلمه چرا را تکرار کنند و پدر و مادر را مجبور به جواب دادن به خود کنند.

در اینجا يك مثال هم بد نیست زده شود. سئوالی که گاهی بچه‌ها





# بچه با ادب

## کیست

و

## چه میکند؟

من بهتر از هر کسی میدانم که تربیت اجباری چه عکس العمل‌هایی ممکن است بیار آورد. کسانی که فرزندان خود را بزور میخواهند مودب باز بیاورند و در حقیقت تربیت و ادب را به آنها تحمیل کنند باید

بخاطر می آورم موقعی که پسر بچه کوچکی بودم ، مادرم سلام کردن و دست دادن را بمن یاد میداد ، مادر بزرگ چگونگی خرید از دکان های نزدیک خانه را می آموخت و پدرم سفارش میکرد که در موقع خدا حافظی چطور مادر بزرگ را ببوسم ...

و خوب یادم هست که این تعلیمات مدت زیادی هم بطول می انجامید تا من به آنها عادت میکردم و تا موقعیکه مدرسه میرفتم بلون چون و چرا این کارها را میکردم ولی وقتی بمدرسه رفتم این عادت‌ها را فراموش کردم نمیدانم چرا ولی فکر میکنم شاید برای آن بود که فکر متوجه چیزهای تازه دیگری شده بود ... همه از تغییر رفتار من تعجب میکردند و به خودشان میگفتند که من آنوقت‌ها چه بچه با تربیت و مودب و خوبی بوده‌ام ..

بیست و پنجسال بعد از آن دوران ، حالا من خودم صاحب يك بچه شده‌ام ، دخترم که در این میان شش ساله شده است بچه زیاد با ادب و با تربیتی نیست ، به بزرگترها دست نمیده و خاله خود را با وجودیکه او را خیلی دوست دارد نمیبوسد و من و همسر من هم بی‌بچه درصدد بر نمی آئیم که دخترمان را بزور و ادا کنیم مودب باشد و نسبت بدیگران احترام بگذارد ، زیرا خود

سئوال دیگر آنست که معمولا بچه های پنج یا شش ساله تا چه حدی باید مودب و با تربیت باشند؟ در جواب این سئوال باید گفت که معیار خاصی برای آنکه کودکان در این سن تا چه اندازه ای باید مودب باشند وجود ندارد ولی بهر حال این سن موقعی است که کودکان فهم و استعداد آنها پیدا می کنند که طرز معاشرت با دیگران را فراگیرند و بفهمند که ادب و تربیت تنها در سلام کردن و یا گفتن کلمه متشکرم نیست آنها می توانند به بینند که ادب شامل بسیاری چیزهای دیگر هم میشود از جمله آنکه : انسان رعایت حال دیگران را بکند مزاحم آنها نشود و اطرافیان را از خود خسته و ناراحت نکند ، آنها باید کم کم احساس کنند که ادب و تربیت فرا گرفتن يك مشت جملات و الفاظ تو خالی نیست بلکه اینکه انسان با اطرافیان خود خوب زندگی کند و این ادب را بتواند بطور صحیحی بکاربرد و اینهم موضوعی است که بچه ها باید بتدریج و در عمل و تجربه فراگیرند .

مثلا يك بچه اگر فقط بظاها با ادب باشد موقعی که در اتوبوس روی صندلی نشسته است ، اگر هر فرد بزرگتری وارد اتوبوس شود فکر لطفاً بقیه را در صفحه ۷۷ مطالعه فرمائید

بدانند که با این کار يك نیروی مقاومت در طفل بوجود می آورند و او در صدد بر خواهد آمد که از این کار اجباری فرار کند و هر وقت ممکن است از آن شانه خالی نماید . پس باید دید که چگونه می توان کودکان را با ادب بار آورد و طرز معاشرت با اطرافیان را به آنها آموخت؟ در جواب این سئوال باید گفت به کودک بایستی اجازه و فرصت داد که در محیط خود بطور طبیعی رشد کرده و با آن آشنا شود وقتی او بتدریج به بیند که اطرافیان وقتی بهم میرسند چگونه سلام میکنند ، دست میدهند و احترام میگذارند او هم بطور طبیعی این آداب را بدون آنکه اجباری به بیند فرا میگیرد.



# مجموعه آموزش‌های از دست‌دبیری

عهده دارند از بی‌انضباطی شاگردان  
مینالند و میگویند مشکل مهم ما سر  
بسر گذاشتن با شاگردان بزرگ سالی  
است که در کلاس یاغیانه رفتار  
میکنند و به هیچ صراطی مستقیم  
نمیشوند و کار ترمز را به جایی  
میرسانند که ما کنترل اعصابمان را  
از دست میدهیم و مجبور میشویم از  
راه خشونت و تهدید و یا گوشمال  
دادن آنها نظم را در کلاس برقرار  
کنیم و یادر این جهت به مدیر مدرسه  
متوسل میشویم .

و هنگامی که در صدد شکافتن  
این مشکل بر آمدیم باین نتیجه  
رسیدیم که در بیشتر موارد در این  
زمینه تقصیر به گردن خود دبیران  
است و گناه شاگردان یاغی بیش  
از آنان نیست و برای اثبات این  
مسئله بنوع و نحوه روشهایی که

چگونه میتوان شیطانهای  
نوجوان کلاسها را تبدیل  
به فرشته‌های سازنده کرد؟

نشستن پای صحبت دبیران چه  
زن و چه مرد در آغاز شروع کار  
مجدد مدارس بسیار جالب است و  
میتواند در جهت سازندگی يك محیط  
آرام و آموزنده در مدارس الهام دهنده  
و کارساز باشد. اگرچه ما در این  
مبحث کوتاه به بررسی بیش از يك  
یا دو نکته نمیردازیم و بررسی بقیا  
نکات را به آینده میسپاریم. بسیاری  
از دبیرانی که کار سازندگی فکری  
انسانهای فردای این آب و خاک را بر

→  
این دسته از دبیران برای تنبیه این  
نوع شاگردان در نظر میگیرند اشاره  
میکنیم دبیری که موهایش را خاکستری  
کرده است میگفت. من همیشه  
برای برقراری انضباط در کلاس با  
این شیوه با شاگردان متمرّد به  
مبارزه میپردازم، گاه آنها را به  
مسخره میگیرم گاه سعی میکنم آنها  
را مسخره دانش آموزان دیگر کنم



# پرورش کودکان و نوجوانان

گاه جای نشستن آنها را عوض می-کنم و آنها را به رفوزگی تهدید میکنم و معمولاً هم در پایان سال آنها جزء شاگردان مردود کلاس من هستند.

دبیر دیگر که دستپایش از فشار اعصاب گرفتار رعشه شده است شکایت کنان میگفت نمیدانید مبارزه با این دسته از شاگردان که مثل میکرب دیگران را هم خراب میکنند چقدر سخت است باور کنید لحظاتی میرسد که انسان دیگر بکلی کنترل خود را از دست میدهد بناچار مرتکب انواع خشمونت میشود، خود من دوبار بخاطر این نوع رفتارها مورد مواخذه شدید قرار گرفته‌ام، ولی باور کنید با آنها فقط باید با خشمونت رفتار کرد.

و اگر چه ما در زمانی زندگی میکنیم که اکثر دبیران با مباحث روانشناسی آشنائی کامل دارند و با شناخت مبانی سازگاری به این نکته نیز اعتقاد کامل دارند که هیچ کودک و یا جوانی در ذات خود فاسد و شرور نیست، بلکه بخاطر ضعفها و عقده‌های درونی دست‌به‌بزهکاری و یا شرارت میزند و چون بیماری محتاج معالجه است ولی باز

هم این مشکل همچنان مایه آزار روح و فکر دبیران و اولیای مدرسه است و باید اعتراف کنیم که در راه حل آن هنوز به هیچ موفقیتی نرسیده‌ایم. مدیر مدرسه‌ای میگفت من در مدرسه‌ام قوانین خاصی را اجرا میکنم و دستور داده‌ام دانش-آموزان یاغی و خلافکار را به اندازه خلافی که انجام داده‌اند پس از پایان وقت مدرسه نگاهدارند و حتی اگر دانش‌آموزی دیرتر از وقت مقرر بمدرسه بیاید بازم همین تنبیه را درمورد او اعمال میکنیم و یا اگر در کلاس شلوغی بپا کند و با درگوشی صحبت کردن، نقاشی کردن یادداشت نویسی و گفتن متنک بخواهد نظم کلاس را بهم بزند باز هم پس از تعطیل مدرسه او را درمدرسه نگاه میداریم و مطمئن هستیم که باین ترتیب جلوی تمردهای دیگر شاگردان گرفته میشود، حال آنکه با بررسی دقیقتر باین نتیجه میرسیم که این نوع درمان هیچ دردی را دوا نمیکند چرا که برای هر دردی درمانی وجود دارد و راه و روش حکیم باشیهای قدیم، تنها موجب مرک عده‌ای از بیماران میشود.

از دبیر دیگری هم شنیدیم که

➤ سال پیش کودکی را بحرم دزدی‌های مکرر از مدرسه بیرون کرده است و بشاگردان متقلب هم هرگز کوچک‌ترین ترحمی نمیکنند و با اولین تقلب آنان را از شرکت در امتحان محروم میکنند که این هم باز شیوه نادرستی است و این دبیر در جهت سازندگی انسانهای فردا راه غلطی را میپیماید.

پس راه حل کدامست و از کدامین راه و روش میتوان شاگردان یاغی را آرام کرد و شاگردان متخلف را با نظم آشنا ساخت و روحیه انضباطی را که رکن اساسی کار است برقرار ساخت.

راه علاج تنها در شناخت روحیه هر کدام از این متخلفین کوچک خلاصه میشود و برای بازسازی فکری هر کدام از آنها باید روش خاصی را به کاربرد که اعمال آن در گرو شناخت کامل از مبانی علم روانشناسی است و دبیری که فاقد این روش است در کار خود هرگز موفق نخواهد بود.

وقتی که پسر یا دختر چهارده یا پانزده ساله‌ای در کلاس شلوغ می‌کند و میکوشد تا از راه مسخره کردن بنیانهای قانونی کلاس فضای

متشنجی را بوجود بیاورد بدون شك از دردی رنج میبرد که بطور قطع درمانی دارد و دبیر آزموده آن کسی است که هم چون پزشکی دانا کمر به علاج او بسته و از او انسان سازگاری بسازد.

چند سال پیش متصدی کتابخانه و سالن مطالعه یکی از مدارس بزرگ تهران با مشکل بزرگی مواجه شد آنچنان که سرانجام از پای درآمد و بعلت بروز بیماری شدید عصبی در یکی از آسایشگاه‌ها بستری شد و هنوز هم سلامت کامل خود را بدست نیاورده است.

بانوی مورد نظر ما خانم (ح) تمام سعی خود را بر این گذاشته بود که کتابخانه مرتب و ساکتی را بوجود بیاورد که روح قسانون و دیسپلین بر آن حکم فرما باشد، اما شاگردان علیرغم این خواست او تمام نیروی خود را برای متشنج کردن کتابخانه متمرکز کرده بودند و با تمام قوا میکوشیدند که هر روز غوغای تازه‌ای بوجود بیاورند، يك روز گربه‌ای را در آنجا رها میکردند و روز دیگر از داخل قوطی کبریت زنبورهای پر سر و صدها را رهایی میدادند و چند روز بعد ترقه پشت

لطفاً بقیه را در صفحه ۴۰ مطالعه فرمائید

# کودکان را در فراگیری

عبارتند از زمان تولد تا شش سالگی در محیط خانه و در آغوش پر مهر و محبت و دوست داشتنی مادر و در کنار پدر بسر میبرد. محیطی که به آن مانوس است و چشم بدان باز کرده است.

اما از شش سالگی به بعد که به آستان دبستان پای میگذارد، با محیطی نو و هم صحبت‌های تازه‌ای روبرو میشود. علاوه بر آن، با پدیده جدیدی نیز روبرو میشود که آنرا «آموختن» نامیده ایم. عوامل مهمی که در آموختن موثرند عبارتند از: کلاس، آموزگار، تکلیف شبانه و امتحان.

هر يك از این عوامل اثری در روان کودک بر جای میگذارد که این اثر میتواند مثبت و یا منفی باشد و تغییرات هر يك از این اثرها، یا نوع اثبات و نفی هر کدام در ضمیر کودک، یکتو و بازتاب ویژه روانی ایجاد میکند که در خور بررسی و ژرف نگری است و همین تغییرات و اثرها میزان دلبستگی کودک را به یادگیری و آموختن بالا یا پائین میبرد پس بهتر است با شناخت آنها و سایلی فراهم کنیم تا کودکان دلبندمان را در فرا-گیری دروس هر چه بیشتر یاری دهیم.

روانشناسان عقیده دارند که سخت ترین بحث‌ها و پیچیده ترین درسها و دانش‌ها را میتوان با نهایت استادی در قالبی ساده و روشن در آورد تا

کودک از زمان تولد تا شش سالگی در محیط خانه و در آغوش پر مهر و محبت و دوست داشتنی مادر و در کنار پدر بسر میبرد. محیطی که به آن مانوس است و چشم بدان باز کرده است.

اما از شش سالگی به بعد که به آستان دبستان پای میگذارد، با محیطی نو و هم صحبت‌های تازه‌ای روبرو میشود. علاوه بر آن، با پدیده جدیدی نیز روبرو میشود که آنرا «آموختن» نامیده ایم.

عوامل مهمی که در آموختن موثرند



# دروس ، یاری دهیم

برای هر مغز و اندیشه‌ی سالمی قابل فهم باشد .

برای یادگیری هر مبحث سه‌مورد زیر را باید در مد نظر داشت :

نخست: هر قدر آن مبحث یا آن دانش پیچیده‌تر باشد باید کاربرد بیشتری برای ساده ساختن آن انجام داد .

دوم : هر قدر مغز دانش آموز نوساخته تر است ، باید قالب ساده‌سازی آن درس قابل لمس تر و واضح تر باشد .

سوم : هر گاه هم دانش پیچیده بود و هم مغز یادگیرنده «جوان» باید ضریب ساده سازی و ساده گوئی و حوصله آموزگار را بهمان نسبت افزایش داد .

محیطی که کلاس نام دارد و کودک مدت زمان قابل توجهی از زندگی خود را در آن به فراگیری می‌پردازد هم از دید «کیفی» و هم از دید «کمی» باید

سالم باشد .

یعنی از لحاظ گنجایش میزان نور، وجود هوای کافی و مسائل بهداشتی، میزان درجه گرما و سرما و همچنین دور از هیاهو و جنجال بودن ، رعایت همه نکته های علمی و فنی در آن شده باشد ، تا طفل در چنین جایی برآستی احساس آرامش کند و صرف نظر از جنبه‌درسی ، بخود کلاس علاقمند شود .

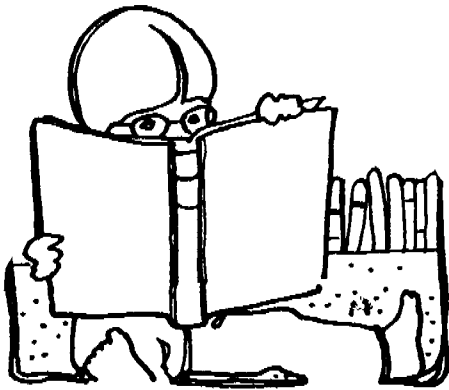
کلاسهای تاریک، نمناک، زیاد گرم و زیاد سرد ، کم اکسیژن و تنک و فشرده ، اعصاب و روان کودک را زیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





# پرورش کودکان و نوجوانان



فشار قرار میدهد و مقدار زیادی از توجه او به درس میکاهد.

از سوی دیگر کارشناسان مسائل آموزشی و روانی کودک، پس از بررسی های بسیار بر این عقیده اند که آموزگار که یکی از عوامل مهم آموختن است می بایستی دارای هشت صفت باشد.

این ویژگیها عبارتند از:

۱- بر حوصله باشد .

۲- به آرامی و دقت سخن گوید .

۳- خوشرو و خوش اخلاق و مهربان باشد .

۴- در درسی که میدهد احاطه کامل داشته باشد .

۵- وقت شناس باشد .

۶- خورش لباس و تمیز باشد .

۷- بکار خود علاقمند بوده و با دل بستگی تمام نقش آموزگاری را برگزیده باشد .

۸- شاگردان را به چشم فرزندان خود بنگرد و در غم و شادی آنها شریک باشد .

و اما تکلیف شبانه - باید متناسب با موضوع درس و گنجایش وقت دانش آموز و همچنین سن کودک بوی داده شود و بهیچ روی نباید آنرا بصورت جریمه در آورد .

برخی از آموزگاران برای مجازات دانش آموزان ، تکلیف شبانه آنها را

افزایش میدهند و در حالیکه با این کار دو ناهنجاری پدید می آید:

نخست اینکه در مغز کودک و دیگر همکلاسه های این اندیشه ریشه میدواند که نوشتن «تکلیف» یعنی «مجازات و جریمه»

دوم آنکه دادن جریمه از وقت کودک برای یادگیری دیگر درسها میکاهد و سبب میشود که کودک از درسهای دیگر نیز بعلت یاد نگرفتن آنها تنفر پیدا کند .

این نکته را نیز باید یادآوری کرد که برخی از والدین ، تکلیف مدرسه کودک خویش را که بعلى ا زانجام آن سرباز میزند خود انجام میدهند تا با اصطلاح او را بادست پر بمدرسه بفرستند .

این روش کاملاً نادرست است بلکه شایسته است پسر و مادر یا خواهر و

# چرا کودکان حاضر

## به اطاعت از بزرگترها نیستند؟

را باید آموخت، و آن که با دقایق این علم آشنا نباشد در جهت تربیت فرزندان راه به جایی نمی‌برد، به عقیده بسیاری از علمای تعلیم تربیت، مادرو پدردر درجه‌ی نخست باید تنها یک هدف کلی را در نظر بگیرند و آن تربیت صحیح است، و مسئله‌ی نفوذ بر روی کودکان و داشتن اقتدار به واقع تنها یکی از نکات فرعی این هدف است، و پدران و مادرانی که تنها درسودای به بند کشیدن کودکان خود وضعیف کردن شخصیت آنان هستند تا از این راه خود زندگی آرام و بی‌دردسری را بگذرانند نه تنها در این جهت گام بر نمی‌دارند، بلکه با پیروی از خودخواهی‌های شخصی کودکانشان را با دستهای خود به قربان گاه می‌فرستند، و این‌گونه فرزندان همواره

پری‌ناز که صاحب یک دختر ده ساله و یک پسر شش ساله است از اینکه کودکانش از او و از پدرشان فریبرز، اطاعت نمیکنند، سخت در فکر است و پیوسته به دنبال دلیل طغیان بچه‌ها میگردود از خودش می‌پرسد چرا بچه‌ها به اصطلاح برای من و فریبرز تره هم خرد نمیکنند و از ما به هیچ وجه حساب نمی‌برد؟ و اصولاً نفوذ و قدرت پدرها و مادرها از کجا و چگونه پیدا میشود و چه کیفیاتی دارد؟ آیا پدران با نفوذ از قدرت خاصی بر خوردارند، که از استعداد شگفتی‌جان گرفته و به وجود آمده است؟ و یا اینکه برای رسیدن به قدرت یک فرمول بنیانی وجود دارد که مثل اکسیر و کیمیا هر کسی را به آن دسترسی نیست؟ اگر چه حقیقت اینست که زندگی

# پرورش کودکان و نوجوانان

دیگری نمی‌دهد بخصوص که کودکان در چنین محیطی بزدل، دروغگو، حيله‌گر بار می‌آیند که در سراسر عمر در برابر دیگران نقش مظلوم را بازی میکنند و هرگز شخصیت واقعی يك انسان سازنده و مثبت را باز نمی‌یابند.

پدری را میشناسم که همواره خود را از کودکانش دور نگاه میدارد، با آنان کمتر سخن میگوید، هیچ نمی‌خندد در بازی‌هایشان شرکت نمی‌کند و تنها گاه گاه در نقش يك رئیس قبیله یا خانه خدا از اطاق مخصوصش به اطاق دیگری می‌آید تا با ایراد يك سخن رانی سخت و محکم بودنش را در خانه يك بار دیگر به اثبات برساند او در خیال خود از قدرت فراوانی در خانواده برخوردار است و زوی کودکانش نفوذ زیادی دارد حال آنکه سخت در اشتباه است، و خانوادهاى این چنین هرگز انسانهای اجتماعی و متکی به نفس را به جامعه تحویل نخواهد داد.

در گذشته عموی پیری در خانوادهی ما بود که میگفت من از راه خرده گیری و عیب جویی بچه‌هایم را تربیت کرده‌ام و اطمینان دارم که آنها

تبدیل به افرادی بی دست و پا و بی اراده متزلزل مشکوک و ناامید می‌شوند که نبودشان از بود نشان سودمندتر است اما این که نفوذ صحیح چیست و راه رسیدن به آن چگونه است، باید در این موضوع به زیاده سخن بگویم، پدران یا مادرانی را میشناسیم که محیط خانواده را با میدان جنگ اشتباه گرفته‌اند، اینان غالباً با دهانهای کف کرده و چشمهای سرخ‌در خانه‌ها در حال غر و غر کردن و یا فریاد کشیدن دیده میشوند که به کوچک‌ترین بهانه داد و بوی داد را سر می‌دهند سر به دنبال کودکان خانه می‌گنجانند، گاه با کمر بند و گاه با خط کش و یا ترکه به جان آنها می‌افتند و سعی میکنند با شکستن این ساقه‌های نازک نفوذ و قدرت خود را ثابت کرده و از خود يك مترسک یا يك خانه‌خدا بوجود بیاورند و این روش هنگامی به منتهای زیان میرسد که ما در خانه نیز در کنار کودکانش دست به تضرع و التماس می‌زنند و دچار رعب میشود، باور کنید قدرتی که از طریق ایجاد وحشت در بچه‌ها بوجود بیاید قدرت کاذب و بی بنیادی است که به اسانی فرو میریزد جز ضرر و زیان حاصل

چون عیبهای خو دراز زبان من شنیده و آن را جبران کرده‌اند و بی شک صد در صد بی عیب و کامل بار آمده‌اند و میتوانند فرزندان ایسی عیب‌تری روانه جامعه کنند. اما این عمومی سالمند خانواده نیز از حقیقت کاملاً به دور بود، چرا که او غافل از کمی‌ها و نقائص خود، در واقع در سطح خانواده تخم نفرت و تمسخر را میکاشت و بچه‌ها که به عیبهای او آگاه بودند اگرچه در ظاهر برای حرفهای سر تکان میدادند اما در باطن به او کوچکترین اعتقادی که نداشتند هیچ بلکه در خلوت او را دن‌گیشوت و پهلوان‌پنبه نیز میخواندند و او را به مسخره می‌گرفتند و با تقلید اداها و پزهای تو خالی‌اش می‌خندیدند.

پدر دیگری را هم میشناسم که فکر میکند از راه پند و اندرز میتواند بچه‌هایش را به راه راست کشانده و از آنان موجودات دل‌خواهی بسازد این مرد از سال‌ها پیش تقریباً هر شب برنامه‌ی سخن رانی خسته کننده‌ای را اجرا میکند که به علت تکرار بچه‌ها حتی کلمات آن را نیز از حفظ کرده‌اند او خودش را در قالب حکیم فرزانه‌ای می‌بیند که راز زندگی

را در بندهایش پنهان کرده و به کودکانش تقدیم میدارد بچه‌های این خانواده سرد و ساکت و ملول بار آمده‌اند خنده و نشاط را نمی‌شناسد و با بازی‌های کودکانه آن چنان بیگانه‌اند که گویی جوانی ناکرده پیر شده‌اند می‌بینید که این روش اقتداربایی نیز غلط از آب در می‌آید و از راه پند و اندرزهای خشک و مداوم نیز نمی‌توان نفوذ لازم را در کودکان بدست آورد به همان گونه از راه صحبت زیاد و ناز و نوازش نیز پدر و مادر راه اشتباهی را در تربیت کودک در پیش میگیرند و بچه‌هایی که بیش از حد لزوم از خانواده محبت می‌بینند و در دریای احساسات مهر آمیز مادر و پدر غرق هستند دست به حيله‌گریهای گوناگونی می‌زنند و سعی میکنند از راه ترساندن آنها آنچه را که از معقول و یا نامعقول میخواهند به دست بیاورند و بدین‌سان تبدیل به آدمهای از خود راضی و خود خواهی میشوند که چون در لای زورق بزرگ شده‌اند با واقعیات زندگی به کلی بیگانه هستند و هرگز نمی‌توانند خود را با زیر و بم‌های حوادث معمولی که لازمه زندگی است تطبیق دهند. و از آن گذشته پدر و مادر

# پرورش کودکان و نوجوانان

هایی که به خاطر علاقه‌ی فراوان به کودکان همگی خواهش‌های آنها را به آسانی اجابت می‌کنند و در این فکر هستند که از راه محبت نفوذ لازم‌رادر خانواده کسب کرده‌اند سرانجام به نکته‌ی دیگری بر می‌خورند که کاملاً در جهت معکوس قضیه قرار دارد ، یعنی فرمانده‌جایش را با فرمان برعوض می‌کند ، و دیگر این کودک است که به پدر و مادر فرمان داده و سعی می‌کند آن‌ها را زیر نفوذ خود بکشانند . نه پدر و مادر !

خانواده‌ی دیگری را هم از مدت‌ها پیش زیر نظر دارم که هم پدر و هم مادر برای اعمال قدرت ، دست به تطمیع کودکان خود می‌زنند و با این‌گونه فریب‌ها پایه‌های زندگی آینده‌ی آنان را به روی آب می‌گذارند ، گاه مادر به پسر کوچکش می‌گوید ، فرهاد اگر این هفته پسر خوبی بشوی و شروشور راه نیندازی ، برات یک اسب چوبی می‌خرم .

و گاه پدر به دختر ده ساله‌ی خانواده می‌گوید : نیلوفر اگر قول بدهی دیگر برای بازی به کوچه‌نروی شب جمعه ترا با خودم برای گردش



خطیر خود کاملاً آشنائی داشته باشند و بدانند که وظایف آنها در قبال تربیت فرزندانشان چیست و چرا باید آن‌ها را بزرگ کنند مسئله خود به خود حل می‌شود، چرا که کودکان همواره تحت نفوذ شخصیت قوی و مثبت بزرگ‌ترها قرار می‌گیرند و آنان را الگوی خود می‌شناسند و به سادگی از روش‌های آنان تقلید می‌کنند و به طور ناخود آگاه در برابر اقتدار آنان احساس ضعف می‌کنند.

و بدین سان پدر و مادرهای این چنین، دیگر به هیچ نوع روش و اسلوبی برای اعمال نفوذ بر کودکان نیاز ندارند و مسئله خود به خود حل شده است و آن دسته از پدران و مادرانی که چون پری‌ناز از ترمردو سرپیچی‌های کودکان خود در گله و شکایت هستند بهتر آنست که کمی به خود بردارند و از خود بپرسند، آیا ما دارای آن چنان شخصیتی هستیم که کودکانمان را زیر نفوذ خود بگیریم و یا این که خانه‌ازپای‌بست ویرانست؟

به پارك می برم .  
و رشوه دادن به منظور خوب درس خواندن، راست گفتن، درست رفتار کردن و، همین طور در این خانواده ادامه دارد . و به این ترتیب نه تنها پدر و مادر از این راه نفوذ لازم را بر فرزندانشان به دست نمی‌آورند، بلکه بچه‌ها نیز به این ترتیب عادت می‌کنند که برای انجام هر کاری رشوه بگیرند و در بزرگی نیز بدون گرفتن رشوه دست به کاری نمی‌زنند و گوشه‌ای از اجتماع فاسد این چنین به وجود می‌آید آنچه تاکنون برشمردیم همه از انواع روش‌های غلط تربیتی بودند، و هیچ پدر و مادری از این راه‌ها نمی‌تواند کودکان خود را به ترتیب صحیح سوق دهد پس این نفوذ واقعی را چگونه می‌توان به دست آورد.

بانوی سال خورده‌ای که سال‌هاست مدیریت کودکان معروفتی را برعهده دارد شبی در محفلی می‌گفت مسئله‌ی خانواده و گردانندگان خانواده مسئله‌ی بسیار مهمی است که پایه آن برشالوده فکری و شخصیتی زن و مرد قرار دارد . اگر پدرها و مادرها خود را شناخته و به مسئولیت



مادر تو که در آنسوی اقیانوسها  
 هستی ، از پشت سلسله جبال آلپ  
 و دیگر کوهها ، از ماورای ابر ها ، آیا  
 صدای مرا میشنوی ، صدای مرا که غلطان  
 غلطان و نالان بسویت می آید میشنوی ؟  
 من اکنون که با تو مشغول گفتگو  
 هستم و نامه ام را شروع کردم اندام  
 بلند شانه های پهن و چشمان نافذت  
 را در سایه روشن این شب مهتابی  
 می بینیم ، بنظرم می آید که تسو  
 امشب بسرغام آمدی ...



عجبا ! شور و حال عجیبی پیدا  
 کردم ... مادر ترا می پرستم .. ترا  
 دیوانه وار دوست دارم ، وقتی نوشتم  
 بنظرم می آید که تو امشب بسرغام  
 آمدی بیاد شعری از شاعر نامسی  
 کلیم اقتادم که میگوید :

ز مهرش هر دلی گیرد سراغی  
 که اندر کعبه هم باید چراغی  
 مادر، در این روزهای پر هیجان انقلاب  
 علیه رژیم استبداد شاه ، در این روز-  
 های سخت و سر نوشت ساز ... در  
 این روز هایی که پدر پسر را و مادر  
 دختر را نمی بیند در این روز هایی که  
 سراسر شهر ها و روستا ها را موج  
 هیجان بزیر گرفته و بانك، اله اكبر از  
 هر بام و گوی در بر زن بر آسمان  
 میرسد ، تو كجائی ... چرا نیستی  
 که بر زخمهای من مرهم نبی ... ؟  
 تو كجائی مادر ... در این روز ها  
 که بشهره های هزاران هزار همشهری و  
 همکلاسی و همسایه براه می افتیم و

تکبیر گویان برای بندست آوردن  
 آزادی از دست رفته میکوشیم بیاد  
 قصه ها و داستانها ای که در شبهای  
 بلند زمستان برایم میگفتی میافتم و  
 در باره آنها تعمق میکردم ، میاندیشتم  
 و به بزرگی روحه آفرین میگویم که  
 در آن زمان برای پرورش فکر من و  
 برای نشان دادن راه زندگی مطالب را  
 چگونه بصورت داستان و قصه برایم  
 نقل میکردی خوب بیاد دارم که از  
 دلاوریهای بهلوانان و جنگجویان  
 میگفتی از رشادت سر بازان اسپارتی  
 میگفتی ، میگفتی وقتی سر بازا اسپارتی  
 در جنگ با دشمن شمشیرش شکست  
 شب با شمشیر شکسته بخانه  
 بازگشت وقتی در را گویند مادرش  
 از پشت در سوال کرد کی هستی  
 گفت منم ، منم بسرت از میدان جنگ  
 بازگشته ام .. مادر سوال کرد آیا  
 جنگ تمام شده ؟ آیا فاتح شدید ... ؟  
 آیا همزمان با تو بازگشته اند ... ؟  
 پرسرگ گفت نه ... نه مادر ... آنها  
 مشغول جنگ و ستیز هستند ... مادر

# يك مادر

از: حشمت خیر

ناك و مسلسل را بهمان چشم نگاه  
 ميكنيم كه در زمان كودكي از پشت  
 شیشه های مغازه اسباب بازی فروشی  
 نگاه ميكرديم اما چون مسلح به نیروی  
 ايمان هستيم اطمینان داریم كه موفق  
 ميشويم ...

مادر ميدانم كه نگران من هستی  
 ميدانی كه فرزندت لجوج و يك دنده  
 و سرسخت و از هیچ چیز نمیترسد...  
 بهمن دلیل نگران هستی ، نگران  
 هستی كه مبادا بر من آسیبی برسد...  
 نگران مباش .. چون دعای مادر در حق  
 فرزند زود باچاپت میرسد دعا کن كه  
 ما پیروز شویم ..

مادر بی پروا ميگویم نگران مباش  
 همین لحظه كه این نامه را مینویسم  
 صدای رگبار مسلسل قطع نمیشود  
 و من متاسفم كه چرا بخانه برگشتم.  
 آیا چون شیر مردن بهتر از زندگی  
 كردن چون روباه بیدست و پانیمست...؟  
 مادر میدانم این نامه بدست تو  
 خواهد رسید یا نه ... چون تمام  
 دستگامهای مملکت بعلمت احتسابهای  
 بیایی در هم ریخته و در حال ركود  
 است ... كاركنان پست احتساب  
 كرده اند در نتیجه ارتباطات از بین  
 رفته است اما برای بدست آوردن  
 آزادی مردم بیا خاسته ایران از پای  
 نخواهند نشست و مبارزه را تا پیروزی  
 نهائی ادامه خواهند داد . برای يك  
 انسان زنده هیچ چیز ارزشمند تر  
 از آزادی نیست ... برای زندگی

گفت بسر چرا تو آنها را رها كردی  
 و بمنزل آمدی . این رسم جوانمردی  
 نیست كه وفاییت را در میدان جنگ  
 گذاری و خودت بمنزل بیایی ....  
 پسر ك گفت مادر صحیح است اما  
 من شمشیرم شكست و ناگزیر شدم  
 بمنزل برگردم زیرا جنگ با شمشیر  
 شكسته احتمال شكستش بیشتر  
 است مادر آنچه ان بر آشفت كه پسر ك  
 از ترس بر زمین میخکوب شد ...  
 مادر فریاد برآورد كه ای پسر ك تا بخرد  
 تو شمشیرت شكسته و کوتاه شده  
 پایت كه شكسته است پایت را جلوتر  
 بگذار تا کوتاهی شمشیرت معلوم  
 نگردد... بلی مادر آن مادر استیارتی  
 درس شجاعت و شهامت بفرزندش  
 آموخت تو هم همان درس را بمن دادی  
 باضافه درس ايمان . من امروز بدون  
 شمشیر و بدون سلاح اما با نیروی  
 اراده بهسراه دیگر هموطنانم بچك  
 میروم ... ما كه با نیروی اراده و  
 ايمان بچك و مبارزه با دشمن میرویم  
 از هیچ سلاحی باك نداریم و توپ و



➤ کردن اول آزادی .. دوم آزادی آخر  
هم آزادی لازمست ... زندگی کردن  
در پشت میله های زندان زندگی  
نیست آزاد گفتن ... آزاد نوشتن ...  
آزاد زیستن بهتر از زندان بودن در  
کاخهای سر بگردون افراشته است.  
مادر نگران فرزندت نباش . فرزند  
تو که آزاد متولد شده باید آزاد هم  
زندگی کند پس یا آزادی یا نابودی ...  
من آنقدر فریاد میکشم و آنقدر بسا  
دیگر همزمانم راه پیمائی میکنیم تا  
آزادی را بدست آوریم یا بدست  
دژخیمان اسیر گردیم ..  
مادر مطمئن باش که رزمندگان راه  
حق همواره پیروز خواهند شد آزادی  
حق ما است و ما برای بدست آوردن  
حق از دست رفته مبارزه مان را ادامه  
خواهیم داد .  
مادر تو نیستی که به بینی چگونه  
تمام آحاد و افراد مملکت کوچک  
و بزرگ ، پیرو جوان دانش آموز و  
دانشجو دست بدست هم داده و برای  
نیل بهدف ، یکپارچه و یک صدا  
شده اند تردیدی نیست که در این  
مبارزه کشت و گشتار ، آتش سوزی  
و خرابی هم هست اما آزادی خون بها  
لازم دارد ، همیشه در همه جای دنیا  
برای بدست آوردن آزادی خونها  
ریخته شده است امروز ما می جنگیم  
تا فرزندان ما آینده روشنی داشته  
باشند و با آزادی در رفاه و آسایش  
زندگی کنند . بامید پیروزی . فرزندت .

نامه این پسر پس از هفته ها بدست  
مادر رسید ، مادر که مدت ها است از  
فرزندش بیخبر است و اخبار انقلاب  
ایران را هر شب از رادیو ها میشنود  
از دیدن خط پسر بر روی نامه  
خوشحال میشود و نامه را میگشاید  
پس از مطالعه نامه بیدرنک خود را  
آماده برای بازگشت بایران میکند او  
میداند که فرستادن نامه بی نتیجه  
است او میداند که ممکنست نامه او  
بدست فرزندش نرسد یا پس از  
ماهها برسد .. بهر حال وسایل  
سفر را آماده میکند و بار سفر می-  
بندد تا خود را در اسرع وقت بمیهن  
برساند . چه اندیشه ها در دل دارد  
که چون بر زبان نمی آورد کسی  
نمیداند اما آنچه مسلم است هر  
مادری در چنین مواقعی نمیتواند  
افکار منظم و صحیحی داشته باشد .  
بالاخره این مادر با دنیائی از آرزو  
راهی وطن میشود ، ساعتها پرواز  
برای او بدرازا میکشد ، دلهره و  
اضطرابی زیاد از اندازه بر او مستولی  
میشود ، هیچگونه تمرکز فکری  
نمیتواند پیدا کند ، لحظات به گندی  
میگذرد ... بد نیست که اکنون آنچه  
بر او گذشت با هم از زبان خودش  
بشنویم :

... پله های هواپیما را با شتاب  
پائین آمدم .. همه جا در نظرم تاریک  
بود .. حوصله گفتم و شنود و بگو مگو  
با ماموران فرودگاه و گمرک رانداشتم

چمدانم را تحویل گرفتیم و سعی میکردم از دیگر مسافران پیشی بگیرم که زودتر بتاکسی برسم ... سوار تاکسی شدم اما آنقدر مضطرب بودم که راننده تاکسی اضطراب و نگرانی را از قیافه من بخوبی احساس میکرد .. آدرس را براننده دادم و خودم در تاکسی جا بجا شدم ... راننده سر صحبت را باز کرد که خانم از کجا می آئی؟ چرا در این هنگام که اوضاع آنقدر آشفته است بشهران بازگشتی؟ .. الان که وضع خیابانها و فروشگاهها را به بینی از آمدنت پشیمان میشوی جوانها دسته دسته سینه های خود را سپر میکنند دیگر نه از تیرو مسلسل وحشت دارند نه از توپ و تانک ... بچه ها در خیابانها گروه گروه براه میافتند و شعار میدهند که توپ و تانک و مسلسل دیگر اثر ندارد، بمادرم بگوئید دیگر پسر ندارد ... این شعارها مثل مارش که بهنگام جنک میزنند از يك سو جوانان را بهیجان می آورد و از دگر سو مادران را افسرده و غمگین میساخت ... ولی راننده که سکوت مرا دید او هم سکوت کرد بالاخره پس از دو ساعت عبور از خیابانهای پر از هیاهو و از کنار لاستیک های سوخته و درختهای مشتعل بجلوی در خانه رسیدم ... کرایه تاکسی را پرداختم و تاکسی را روانه کردم ولی هر چه زنک در را

فشار دادم صدائی از آنطرف نیامد ... در را با مشت گوییدم باز هم صدائی نیامد همسایه ای که بداخل خانه اش میرفت وقتی چمدان را جلوی من دید گفت خانم از مسافرت آمده اید گفتم بله ... گفت صاحبخانه ها نیستند رفتند به بهشت زهرا شما میتوانید بیائید خانه ما خستگی درکنید آنها از بهشت زهرا بر گردند .. با خود اندیشیدم بهشت زهرا چرا؟ .. اما با ماجراهائیکه راننده تاکسی تعریف میکرد فکر کردم آنها برای راه پیمائی به بهشت زهرا رفته اند ... دعوت خانم همسایه را پذیرفتم برای رفع خستگی و کشیدن انتظار تا بازگشت اهل خانه از بهشت زهرا بخانه ایشان رفتم از توقف من در خانه همسایه دقایقی نگذشته بود که صدای های و هوی از توی کوچه بلند شد و صاحبخانه گفت که آنها برگشتند .. من که دلبره عجیبی داشتم نتوانستم در آنجا بمانم با عجله بلند شدم خدا حافظی کردم و از مزاحمت معذرت خواستم و بخانه خودمان آمدم ... اهل خانه از دیدن من متحیر شدند .. از دیدن چشمان سرخ شده آنها و لباسهای سیاهی که بر تن داشتند مبهوت شدم ... قادر بتکلم نبودم ... سکوت همه جا را فرا گرفت ... رنگ باخته بودم .. قلبم از ضربان باز ایستاده بود ...

▶ با ریختن آب سرد بصورتم مراحبال  
 آوردند ... فریاد کشیدم بگوئید  
 چی شده... چرا سیاه پوشیده اید...؟  
 پسرم گو ... همه سکوت کردند...  
 گفتم چرا همه شما هلال شده اید  
 بگوئید پسرم گو ...؟ گفتند او به  
 شهادت رسیده ما هم برای انجام  
 تشریفات به بهشت زهرا رفته بودیم  
 شهادت فرزندت بر تو مبارک باشد...  
 چه می توانستم بگویم ؟ ...  
 چه میتوانستم بکنم ... شماوضع  
 روحی من مادر را در مقابل این  
 پیش آمده جسم کنید... پسرم آخرین  
 نامه را برای من نوشته بود ... اودر  
 این خانه با من درد دل کرده بود در  
 این نامه با من وداع کرده بود... این  
 نامه بوی خون داشت بیخود نبود که  
 با رسیدن این نامه من حالم را نمی-  
 فهمیدم ... بمن الهام شده بود که  
 دیگر او را نخواهم دید ... شتابهای  
 من بی نتیجه بود آنطور که میگفتند  
 پس از اصابت تیر بشکمش چند روز  
 در بیمارستان تحت مداوا بوده اما  
 معالجات موثر واقع نشده... کاش  
 زودتر آمده بودم . اگر یثار و زودتر  
 آمده بودم او را برای آخرین بار  
 میدیدم اما حتی سعادت آنرا نداشتم  
 که تا خانه جدید او را بدرقه کنم...  
 ... ما با تسلی باین مادر دل سوخته  
 سخنش را قطع میکنیم که بیش از  
 این خواننده را متاثر نسازیم اما  
 ناگفته نگذاریم که قصد ما از درج  
 این نامه و گفتگو با این مادر ذکر

مصیبت نبوده بلکه میخواستیم نتیجه  
 بگیریم و باین دانشجویان ، دانش  
 آموزان ، نوجوانان ، جوان و همه  
 مرد و زن این مرز و بوم بگوئیم آزادی  
 مفت بچنگ نمی آید و همان بهتر که  
 مفت بچنگ نیاید چون هرچه مفت  
 بدست آید ارزشش را از دست میدهد  
 بلی انقلاب باین عظمت شوخی نبود ،  
 این انقلاب با رهبری رهبر بزرگ  
 انقلاب و همکاری ، همزمی ، همصدائی  
 و وحدت کلمه تمام رزمندگان پیروز  
 شد اما در راه پیروزی چه جوانانی  
 شهید شدند ، چه مادرانی داغدار  
 شدند ، چه جوانانی معلول و ناقص-  
 العضو شدند این انقلاب عظیمی که  
 با اینهمه فداکاری و از خود گذشتگی  
 جوانان برومند این سرزمین بشمر  
 رسید سازندگی لازم دارد . هر انقلابی  
 با ویران کردن شروع میشود اما با  
 سازندگی کامل میگردد . آن مادری  
 که بجای حجله عروسی ، برای دختر  
 و پسرش حجله به بهشت زهرا برد  
 و اینهمه ایثار و از خود گذشتگی  
 نشان داد برای این بود که انقلاب  
 بسامان برسد .

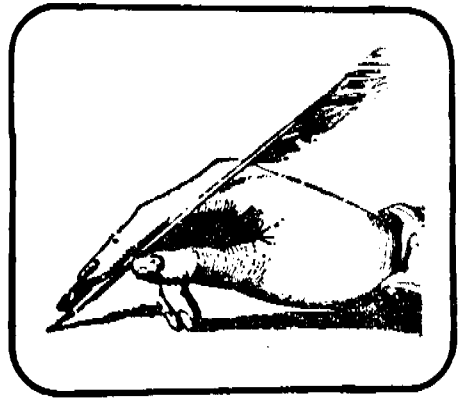
جهاد سازندگی را از جمیع جهات  
 شروع کنید در مدرسه ، در خانه ،  
 در کارخانه و محل کار ، در اطاعت  
 از سرپرست و معلم و استاد ، به  
 نوباوگان و نونهالان تفهیم کنید که  
 باید از معلم سرپرست و فرمانده  
 خود اطاعت کنند . بخون شهیدان  
 حرمت بگذارید تا درخت انقلابتان  
 سر سبز مانده و بارور گردد . ○

★ خانم پ. ن دقیم مشهدضمن نامه‌ای که برای ما فرستاده‌اند نوشته‌اند حافظه‌ام خیلی ضعیف‌است و از فراموشکاری خود رنج می‌برم خواهشمندم بنویسید بهترین چیز برای تقویت حافظه چیست ، تمرکز فکر چطور حاصل میشود ، بهترین راه برای درك مطلب و یادآوری يك موضوع کدام است و بهترین راه - برای اینکه درسهای خوانده شده را بخاطر بیاورم چیست و بالاخره اراده و تصمیم خود را چگونه قوی سازم.

● خانم پ هر عضوی از اعضای

بدن انسان وقتی فعالیت کرد قوی میشود اگر کار و فعالیت نکرد رفته رفته ضعیف میشود همانطور که وقتی ورزش میکنید عضلات شما قوی میشوند بهترین راه برای بکار انداختن حافظه تکرار مطلب است . هر مطلب را چندین بار با صدای بلند از روی نوشته یا کتاب تکرار کنید که هم چشم شما آنرا به بیند و هم گوش شما آنرا بشنود پس از مدتی تمرین بتدریج حافظه شما قوی خواهد شد .

بهترین راه فهم مطلب و درك کردن آنچه معلم یا سخنور میگوید توجه بگفته او است بهنگامی که معلم یا استاد در کلاس درس میگوید تمام حواس خود را متوجه او کنید که مطلب را بفهمید .



# پاسخگو جواب میدهد

برای اینکه تمرکز فکر پیدا کنید باید خود را عادت دهید که روی يك موضوع فکر کنید نه روی موضوعهای متعدد و پراکنده وقتی روی يك موضوع فکر کردید تمرکز فکر پیدا خواهید کرد .

— بهترین راه برای اینکه درسهای خوانده شده را بخاطر بیاورید مطالعه و مرور مجدد آنهاست يك مرور سطحی کافی است که مطالب خوانده شده متبادر به ذهن بشوند و بخاطر آیند .

### مراقبت از فرزند

★ خانم م . ل ضمن نامه مفصلی که برای ما نوشته اند پرسیده اند آیا خوابیدن يك پسر شش هفت ساله در يك اتاق با پدر و مادرش جائز است یا خیر ... ؟ دیگر آنکه مادر تا چه اندازه باید بهنگام شب مراقب فرزندش باشد .

● خانم عزیز خوابیدن فرزند در اتاق پدر و مادر در وهله نخست بستگی بامکانات و موقعیت پدر و مادر دارد . تردید نیست که کودک باید در سالهای اولیه زندگی در اتاق پدر و مادر بخوابد و تحت مراقبت آنها باشد اما همینقدر که این فرزند اعم از دختر یا پسر یسن چهار پنج سالگی رسیده باید پدر و مادر علاوه بر اینکه مراقب فرزندانشان باشند مراقب اعمال خودشان هم باشند یعنی يك کنترل دائمی بر اعمال خودشان

در مقابل فرزندشان داشته باشند بلا تردید مادر نگران است که فرزند خردسال پنج شش ساله اش مبدا بهنگام خواب رویش باز بماند و به سرما خوردگی مبتلا شود ، یا خواب به بیند بیدار شود و بترسد یا مثلا تشنه شود آب بخواهد ، پس باید او را زیر نظارت خود نگاهدارد و اگر مادر چنین کرد نباید مورد سرزنش فرزندان بزرگتر قرار گیرد اما همانطوریکه گفتیم باید در اعمال و رفتار و گفتار خودشان در اتاق خوابشان همواره کنترلی داشته باشند .

### بیحوصلمگی

★ آقای م سس ضمن نامه بسیار مفصلی که برای ما فرستاده اند نوشته اند افکارم بشدت ناراحت است زندگی برایم بی تفاوت شده بیحوصله هستم و دوست دارم همواره در يك گوشه تنها بشینم و فکر کنم آیا بیماری من نوعی افسردگی است یا نه یا به بیهاری مالیخولیا گرفتار شده ام .... ؟

● آقای م . تصور میکنم شما بیکار هستید زیرا وقتی کسی بیکار شد به فکر کردن میپردازد و باافکار پیوده آنقدر دامنه فکرش راوسعت میدهد که تا به بی نهایت برسد ، نه شما بلکه هر انسانی با فکر کردن برای خودش اغلب از گاهی کوهی میسازد و پای آن کوه می نشیند و

غم میخورد شما بهتر است بجای فکر کردن سر خود را بمطالعہ ، نجاری کردن گل کاری کردن و از این قبیل کار ها که هم سر گرم کننده و هم در عین حال آموزنده و مفید است سرگرم کنید مطمئن باشید که این حالت بتدریج از بین خواهد رفت

### علاقه بدرس

★ آقای اسماعیل رمضانی مقیم کرمان نوشته است حدود بیست سال دارم سواد خواندن و نوشتن دارم خیلی دلم میخواهد درس بخوانم اما نمیتوانم شما مرا راهنمایی کنید.

● آقای محترم اگر آدمی بچیزی علاقه داشته باشد بدنبال آن چیز میرود و حتما آنرا بدست می آورد شما مثل اینکه بخودتان هم راست نمیگوئید اگر واقعا بدرس خواندن علاقه داشتید میتوانستید بخوانید چون خواستن توانستن است سعی کنید این علاقه زبانی را واقعا در دل خود ایجاد کنید آنوقت خواهید دید که میتوانید و خوب هم میتوانید درس بخوانید .

### خجالت

★ آقای ع . م نوشته است سال سوم نظری هستم سر کلاس اگر مطلبی گفته شود خجالت میکشم از معلم در باره آن سؤال کنم حتی وقتی

معلم مطلبی را میپرسد با اینکه بلد هستم جوابش را بدهم اما از بس خجالت میکشم آنچه را که میدانم فوری فراموش میکنم ، و خیس عرق میشوم خواهش میکنم مرا راهنمایی کنید .

● آقای عزیز يك عامل در وجود شما درخه کرده و آنهم ترس است. ترس از اینکه مبادا بگفته من ایراد بگیرند، مبادا از جواب من همکلاسان بخندند، مبادا جوابم چنین یا چنان باشد مبادا ... مبادا ... این ترس و این مبادا مبادا ها تمام وجود شما را فرا گرفته و شما در مقابل آن خود را میبازید. اگر کسی بخودش و بدانشش اطمینان داشته باشد هرگز خجالت نمیکشد ، از ترس اینکه مبادا پاسخش درست نباشد ، مبادا طرز تکلمش شیوا نباشد ، مبادا باو بخندند خجالت میکشد خجالت همیشه زائیده ترس است و هیچوقت نترسید و وقتی سؤال میکنید آنچه میدانید بگوئید اگر درست بود که چه بهتر، اگر بشما خندیدند با آنها بخندید اگر میخواهید این عارضه رفع گردد اراده قوی داشته باشید آنچه میخواهید بی پروا سؤال کنید و در مقابل سؤال آنچه میدانید بگوئید خواهید دید پس از یکی دو بار تکرار این عمل نه تنها خجالت نمیکشید بلکه شهامت گفتار مطلب خود را پیدا کردهاید .



# گسترش فعالیت‌های فوق برنامه

بقیه از صفحه ۱۳

سانتیمتر اینها را پشت سر هم میکشید و باین طرف و آنطرف میکشید و میگفت این قطار است مدتی باو توجه کردم سپس بمشاهده فعالیت بچه‌های دیگر پرداختم باز دید من حدود یکساعت طول کشید و برگشتم دم در که بیرون بروم دیدم آن بچه هنوز روی شکم خوابیده و مشغول همان بازی است از او پرسیدم کارت تمام نشد؟ گفت نه هرگز تمام نمیشود آن بچه مفهوم بی نهایت را احساس کرده بود ...

دو چیز را در اینجا میخواهم توضیح بدهم بدون شک میدانید کودکان جانی است که فعالیت‌های آن بیشتر تربیتی است ولی آن نظمی که ما خیال میکنیم شرط تربیت است در آن وجود ندارد. در خارج در مدارس که بازدید کردم معمولا مستخدم وجود ندارد این یکی از تازگیهای مدارس ما است که مستخدم وجود دارد. مدرسه در جانی قرار دارد که با اصول بهداشتی ساخته شده زمین آن قابل شستشو است عصر که بچه‌ها رفتند چند نفر زمین را با آب و صابون و مواد ضد عفونی کننده تمیز میکنند و میروند بچه‌های کودکانی که میایند لباسهای خود

ارزش تربیتی ندارد و در فعالیت‌های فوق برنامه باید معلمان بدانند که کدام فعالیت ارزش تربیتی دارد و تشخیص آن کار آسانی نیست و مشکل است که معلم شما بداند در کودکان چه فعالیتی ارزش تربیتی دارد و چه فعالیتی ندارد ولی شواهدی در دست داریم کسانی که در این راه رفته‌اند نتیجه مطلوبی گرفته‌اند. مثالی برای روشن شدن موضوع بیاوریم: یکی از استادان می‌گوید بکودگستانی رفتم که بچه‌ها مشغول بازی بودند از درب که وارد شدیم دیدم یکی از بچه‌ها روی شکم خوابیده و با اسباب بازی که دارد سر هم میکند مشغول است اسباب بازی عبارت بود از مکعب مستطیلیهایی بابعاد یک سانتیمتر. میله‌هایی که با آن حساب درس میدهند بچه‌ها گفتم چکار میکنی؟ گفت دارم قطار درست میکنم این میله‌های کوچکی که مقطع آن یک سانتیمتر مربع بود و طولش دو

را بجائی میاورزند کفشها را در میاورند و جوراب مخصوص میپوشند و وارد کلاس میشوند و هر نوع بازی که میخواهند میکنند و اگر دلشان خواست معلق هم میزنند.

فعالیت‌های فوق برنامه مستلزم ایجاد محیطی است که متناسفانه برای ما وجود ندارد فوق برنامه وقتی هست که بتوان جنبید. بدمرسه‌ای رفته که چهار دانش آموز روی يك نیمکت نشسته بودند و نفر آخر نصف بدنش روی نیمکت بود و وقتی که از يك سمت بچه‌ها فشار میاوردند دانش آموز سمت دیگری از روی نیمکت میافتاد و البته این مطلب را زیاد دیده‌اید و برای شما تازگی ندارد در چنین جایی که نمیشود فعالیت‌های فوق برنامه اجرا کرد بچه‌ها باید بیایند و مرتب بنشینند و بحرهای ما گوش بدهند شرایط محیط باید برای فعالیت‌های فوق برنامه آماده بشود.

بنظر من فعالیت‌های فوق برنامه بااستثنای موارد بسیار نادر در شهرهای بزرگ بخصوص تهران تحقق آن بسیار دشوار است و فعالیت‌های فوق برنامه میتواند بیشتر در شهرهای کوچک و روستاها تحقق پیدا کند

زیرا شرایط و جایی که برای این امر مورد آمادگی دارد زیاد است برای اینکه فعالیت‌های فوق برنامه بتوانند معنی تربیتی داشته باشند باید در مراکز تربیت معلم روی انتخاب و تربیت صحیح افراد تکیه بیشتر بشود. مطلب ناشناخته است و سر نوشت فعالیت‌های فوق برنامه سر نوشت ورزش و کاردستی و این نوع درسها است و حال اینکه اینطور نبایند باشند بجزرات میگویم که ارزش فعالیت‌های فوق برنامه پیش از برنامه‌ها است زیرا در فعالیت‌های فوق فرد احساس میکند که خود خود را ساخته است و این آن چیز است که ما میخواهیم در بچه‌های خود ایجاد کنیم و الا يك کسی را بجایی برسانید که علاقه نداشته باشد و معدل ۲۰ آورده باشد ولی همه را از دست شما نکدی کرده است چه فایده دارد بگذارید تا خود او در وصول به روابط و در یافتن پیوندها و در پی بردن باصول خودش را عامل اصلی احساس کند اگر اینکار را کردیم دردهای تعلیم و تربیت ما دوا خواهد شد.





از راه خردمندی سرانجام برمصائب  
توان فرسائی که در بادی امر محال  
می نمود فائق می شود.

انسان طرفه معجون عجیبی  
است. این بزرگترین و پیچیده ترین  
معجزه دستگاه آفرینش از همه  
شگفتنیهای این جهان عجیب تر  
است. بیست و پنج سده پیش از  
این، سوفوکل شاعر سوکسرای  
یونانی، انسان را چنین شناخته بود:  
«اوست که توسن سرکش امواج را  
رام می کند و برسینه دریاها می-  
نشیند و در مفاکهای ژرف و اعماق  
هولناک آن می گذرد اوست که برای  
زمین فرتوت و پیر تسلط یافته است  
و هر سال با گد یمین و عرق جبین  
خود، سینه آنرا شیار می کند و  
عرصه آنرا به میل خویش درمی-  
نوردد.»

«اوست که بر موجودات زنده  
این عالم سلطنت و حکمرانی دارد.  
مرغان هوا و ددان صحرا و ماهیان  
دریا همه اسیر دست او هستند،  
برخی را شکار می کند و برخی را

الرشهای اخلاقی و اجتماعی را  
گرامی شمارد و دیگران را به اعزاز  
و تعظیم و تجلیل و متابعت آنها  
تشویق و تحریص نماید. امر به  
معروف و نهی از منکر یا حکومت  
عقل الهی همین است که ضامن  
سعادت و تکامل جامعه است.

بالا ترین مرحله کمال انسانیت  
ایثار است آنانکه با ایثار خون خود  
در راه حق، حماسه جاوید آفریده اند  
به بهترین وجهی انسانیت را تجلی  
و ابدیت بخشیده اند.

انسانیت بدون ایثار یعنی  
هیچ.

انسانیت با ایثار یعنی همه  
فضائل و همه برتریها و همه  
شجاعت و همه تقوا و از این روست  
که نهایت عظمت و کبریائی در انسان  
بودن است.

زندگی انسانی توام با تلاش  
و عبور از مشکلات و ناهمواریهاست.  
انسان با ناسازگاریهای طبیعت رو  
به رو می شود و با آنها پنجه نرم  
می کند با نیروی اندیشه و تدبیر و

به دام می‌اندازد.»

«جانوران وحشی را از فراز تپه‌ها می‌گیرد، سلطان گوهستان را در آشیان خود به بند می‌کشد و اسبان وحشی و گاوان جنگلی را به زیر یوغ خویش می‌آورد.»

«اوست که زبان و تکلم آموخته است و فکر بلند پرواز خود را به کار انداخته است و دایره ریدنی جمعی در شهرها را وضع کرده است و برای نهبانی خود از زنند باد و باران خانه و سر پناه ساخته است.»

«هیچ کاری در این عالم نیست که از قدرت و توانائی آدمی بیرون باشد. هوش و تدبیر او بر همه مشغلات فائق می‌آید و به نیروی حزم و احتیاط همه آفات و مخاطرات را از خود می‌گرداند. درمان هر دردی را یافته است و هر پیش‌آمدی را چاره کرده است مگر مرگ را.»

«انسان! ای انسان عاقل فرزانه! تویی که طریق سلوک خود را از نیک و بد در این عالم به میل خویش اختیار می‌کنی. اگر به رعایت قوانین و سنن دیار خویش یا به تمسک به فرائض آسمانی ثابت قدم باشی، تاج قدرت و افتخار بر تبارک تو نهاده خواهد شد لیکن اگر به راه گستاخی و شوخ چشمی روی و از فرط غرور و خودپرسی در وادی گناه و معصیت سالک شوی، آنکاه

در خانه دوستان به روی تو بسته خواهد شد و کسی را نخواهی یافت که با تو دم دوستی و آشنائی زند.»

سوفوکل و بسیاری از فلاسفه و دیگر گروه از آدمیان، مرگ را پایان حیات و پایانی شوم و تلخ و فائق نیامدنی خواندند اما انسان با ایمان، انسانی که خود را از او می‌داند و به سوی او می‌شتابد و تکیه بر ابدیت زده است خود را در قفس تن محبوس می‌یابد مرگ را نیستی و فنا نمی‌شناسد بلکه انتقالی می‌داند از منزلگاه مادی سرد و پرنج و تاریک و موقت به جایگاهی رفیع، معنوی، بی‌مانع و رادع، سراسر نور و محبت فارغ از قید زمان و مکان - بی‌نهایت و ابدیت.

در سایه ایمان مذهبی فراگیر، سالم‌ترین و شاداب‌ترین زندگی سعادت‌مندانه اجتماعی برای انسانهای مومن پی‌ریزی می‌شود که در آن افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم می‌شمارند، عدالت را فرمانی مقدس به حساب می‌آورند و آنرا از احساس و مهرورزی به دیگران غیر قابل تفکیک می‌دانند هر یک برای دیگری آنرا دوست دارد که برای خود می‌پسندد (احسان)، به یکدیگر اعتماد و اطمینان دارند. در سری - ترین نهانخانه‌ها همان تقوی و عفاف مبتنی بر ایمان از آنها بروز می‌کند

ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت و شکست‌ناپذیر پدید می‌آورد که از آن به «صبر» یا «ارادهٔ توقفی» یا پایداری و شکیبائی در مقابل خواسته‌های شرربار نفس سرکش تعبیر می‌شود و همان نمرهٔ نهائی ایمان است که در «تواصوا بالصبر» (۲) تجلی کرده است و خداوند متعال با قید سوگند به «عصر» برای انسان استثنائی بسا ایمان تصویر نموده است.

انسان در عین حال که از نیروی غریزی خود برای جذب لذت و دفع الم سود می‌برد معیناً زندگی او در چهارچوب قفس غرائز محبوس نیست و تنها تابع قسوی جاذبه و دافعه نیست بلکه از آن بالاتر موجودی است مصلحت‌جو و در این راه فرمان عقل می‌برد و یک سره آزاد است و در راه خیر و کمال گام برمی‌دارد و رضایت خاطر یا خرسندی وجدان خویش را در قلمرو معقولات و حوزهٔ تفکرات رفیع انسانی و با شور و شوق و جذبهٔ ایمان به سوی او شدن و خود او شدن جستجو می‌کند. فرق انسان لذت‌جو یا کامجوی فرویدی با انسان متفکر و اندیشمند و مومن متعالی در همین است که اولی مانند حیوانات زندگی می‌کند تنها تابع قسوی جاذبه و دافعه لذت‌جویی و فرار از تلخکامیهاست و آن دیگری حکم

که در رملاء عام در نهایت بی‌طمعی به یکدیگر نیکی می‌کنند نیکی‌های خود را به دست فراموشی می‌سپارند و هرگز برای آن حسابی باز نمی‌کنند. در برابر ظلم و ستم به پسا می‌خیزند و به ستمگر و فسادگر مجال ستمگری و فساد نمی‌دهند زیرا با برنامهٔ جامع تربیتی و اقتصادی و نظارت دائمی، محیط اجتماعی خود را برای رشد نطفهٔ پیدادگری عقیم می‌سازند. ارزشهای اخلاقی را کرامی می‌شمارند با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر متحد و متفق می‌باشند. در همین معنی است که روانشاد، محقق با ایمان، دوست کم‌نظیر، استاد شهید مرتضی مطهری اضافه می‌کند: «آن چیزای که بیش از هر چیز، حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را به یکدیگر مهربان، و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزشهای اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همهٔ افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیونده می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است.»

«تجلیات انسانی انسانها که مانند ستارگان در آسمان پر حادثه انسانی می‌درخشد همانهایی است که از احساسهای منهبی سرچشمه گرفته است.» (۱)

عقل را که تدبیر و مصلحت است برحکم طبیعت و لذت خواهی مادی زودگذر ترجیح می‌دهد. فعالیت‌های تدبیری و ایمان انسان فعالیت‌های التذادی را تحت‌الشعاع و زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

انسان متعادل، انسان استوار، خواسته‌های طبیعی نهاد را در چهار چوب مقررات اجتماعی و زیر نظارت عقل سلیم برمی‌آورد، در این صورت که نصیب خود را از طبیعت به‌دست نسیان و فراموشی نمی‌سپارد، طبیعت با عقل و میل با اراده قابلیت‌الطباق می‌یابند.

فعالیت‌های تدبیری انسان اگر شرط لازم انسانیت باشد هنگامی این شرط کافی خواهد بود که در جهت گرایش‌های عالی انسانیت و در خدمت انسانیت و به سوی تعالی او و متوجه السوهیت بشاشد والا روپه شیطننت و شقاوت و انهدام و نابودی خواهد بود.

تعقل و تفکر، دانش و منطق از یک سو، عواطف و شور و شوق و عشق و تزکیه نفس و تعالی روان و شکیبائی در برابر هوی نفس از دیگر سو انسان را به مقام والای ایمان ارتقامی‌دهند و مشمول مستثنیات انسان خسران‌کار می‌سازد او را در تنهایی و جمع، در خلوت و جلوت از انحراف و ناپاکی مصون می‌دارد. شجاعت، با صفای باطن، خیرخواهی،

نوع دوستی، پاکی، خلوص و فداکاری در سایه ایمان و در پرتو نور پرفروغ انسان با ایمان تجلی دارد. انسان خود ثمر اجتماع است و موجودی است اجتماعی و از این رهگذر سعادت او، آرمانهای او، ملاک وی خیر و شر او، شیوه‌زندگی یا راه و روش او، انتخاب وسیله و اجرای طرحهای او با سعادت‌ها، آرمانها، ملاکهای خیر و شرها، شیوه‌های زندگی، راه و روشها، انتخاب وسیله‌ها و اجرای طرحهای دیگران آمیخته است جدائی از آن امکان‌پذیر نیست از همین روست که او باید سعادت خود را در شاهراهی جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال سوق دهد. رمز کاربرد صیغه جمع در «اهدنا الصراط المستقیم» همین است.

او در کثرت خواهان وحدت است و در حرکت جویای جهت و آرمان مشترک است. او می‌خواهد بر یک فلسفه زندگی دست یابد که فردیت و جامعیت جامعه و مادیت و معنویت، التذاد و مصلحت، دوام و ابدیت را یکجا جوابگو باشد. او در این صراط تنها به اقناع عقل و ارضای اندیشه اکتفا نمی‌کند بلکه خسواهان سرمستی شورانگیز و وصول در جهان‌شیدائی کشش و جذبۀ عشق و به سوی او شدن و خود او شدن است. در این راه تمام

قوای عقلی و عاطفی و نیروی اراده خود را به کار می‌اندازد عبادات بدنی و مالی و فکری نه فقط برای پاکیزگی و طهارت و نظافت و حفظ نظم مالی در اجتماع و تربیت اراده، تحکیم روابط دوستانه با اجتماع و تلقین- های پسندیده روانی و خودسازی است بلکه از آنها در مفید بودن برای دیگران و متصف شدن به انسان مومن و تطهیر و تزکیه از هر پلیدی، و حرکت در آوردن جامعه به سوی سعادت توشه برمی‌دارد. این چنین انسان از ظن و گمان می- پرهیزد و خود را از پیشداوریا بر کنار می‌دارد اموری را تبعیت می‌کند که بدان علم و یقین حاصل کرده باشد.

تخلیه ذهنی از احکام قالبی و اوامر تعبدی و بی‌چون و چرناختن گام برای سیر در کشف حقایق و حصول به علم و یقین است. انسان اندیشمند نه فقط تابع ظن و گمان نیست بلکه در تفکرات خود یک سره از پیروی هوای نفس و تبعیت دل مصون و برکنار است.

انسان خویشتن‌ساز با ایمان به علت برخورداری از فضیلت انسانی خویش به انسانها ارج می‌نهد زیر بار تبعیض نمی‌رود و خود نیز تبعیض روا نمی‌دارد. طبقه، نژاد، رنگ، قوم، ثروت، مکتب به هیچوجه در نظر او ملاک انسانی نیست. انسان متکامل

بین وسیله و هدف فرق می‌نهد و وسیله را تابعی از هدف می‌شمارد که هر دو باید مشروع و مقدس و عالی باشد و بدون طهارت و تزکیه نفس رسیدن به مقام والای انسانیت امکان ندارد. در این سیر و سلوک، رشد همه‌جانبه استعداد های مطلوب فرزندان به منظور تطبیق آنان با نیازها و ارزشهای مقدس جامعه باید وجه همت اولیاء و مربیان قرار گیرد - برای بروز ابتکار و خلاقیت آنان باید تلاش کرد و فرصت‌های مناسبی ایجاد کرد تا هر یک انسانی با فرهنگ، انسانی اخلاقی و معنوی و انسانی خلاق و انسانی برخوردار از انسانیت بار آید انسانی که از انزوا و بی‌تفاوتی رو برتابد گرایش به اجتماع و مشارکت در آن پیدا نماید، آئین همکاری با دیگران و انسان دوستی را بیاموزد انسانی که هنر بهتر زیستن و همزیستی متمدنی و متعالی را فرا گیرد با فرهنگ و جلوه های عالی آن هر چه بیشتر مانوس گردد. ایمانی عمیق و قوی از طریق تربیت صحیح مذهبی داشته باشد، زیرا انسان مومن، انسانی که به مبداء و معاد با روشن بینی و نیروی عقل و استدلال و تزکیه نفس، ایمان پیدا کرد، دل را کانون خلوص و صفا و محبت نمود، از خودپرستی رسته به خداپرستی پیوسته و به پایه مثل اعلا ی انسانیت رسیده ،

انسانی است نمونه ارزشها و خصلتها و سنتهایی که جوهر و فشرده آن در شعارهای طلائی به میراث مانده است، شخصیتی است نیکوکار و چون کوه استوار و مصون از لغزش، در برابر هیچ نیروی مخربی اغوا نمی شود، موجودی است برخوردار از طبع ظریف و آزاد که فقط در برابر معبود سرمدی سر فرود می آورد و برای رسیدن به سعادت ابدی به هیچ مذلت و خواری و گمراهی تن در نمی دهد انسانی است که به جای سلطه جوئی به گسترش و شکفتگی و اعتلای نفس خود راغب است، انسانی است حساس، با عاطفه، با اراده، متفکر، خلاق، با خود و دیگران صادق و

سازگار، خواستار همبستگی برادرانه با دیگران، دوستار جمع، انسانی است که خود را می شناسد، به ارزشها و مقدسات ملی و اجتماعی و مذهبی احترام می گذارد، جویای کمال است و عاشق فضیلت و خیر محض.

این است آن راه مستقیم که برای جامعه انسانی آرزو مندیم.  
**اهدانا الصراط المستقیم.**

- ۱- مرتضی مطهری: مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی - انسان و ایمان - انتشارات صدرا قم، ۱۳۵۷ هجری خورشیدی - صفحات ۵۵ و ۵۶.
- ۲- پایان آیه سوم سورمه العصر

## کودکان را ...

بقیه از صفحه ۴۴

برادر بزرگتر کودک را برای انجام تکالیف راهنمایی و ارشاد کند و به وسائل گوناگون وی را سرشوق و ذوق آورند.

کودک را از امتحان نباستی ترساند. زیرا بسیار دیده شده است که کودکی، درسی را بخوبی فرا گرفته ولی بعلت ترس از امتحان نتوانسته آنرا بازگو کند و یا بنویسد برای رفع این مشکل باید محیط امتحان را حتی الامکان در جایی قرارداد که کودک

با آن مانوس باشد.  
 ضمنا آزمایش های بین سال و بویژه ماهانه کمک بزرگی است که کودک تا قبل از امتحان آخر سال حداقل در ۶ یا ۷ امتحان شرکت کرده و امتحان برایش امری عادی جلوه نماید.

اینک که عوامل مهم در آموختن را دانستیم بهتر آنست و سائلی فراهم کنیم که کودکانمان هر چه بهتر به فراگیری دروس خود پردازند تا در پایان سال تحصیلی با شادی و شغف بسیار کارنامه قبولی و سند عبور به کلاس بالاتر را دریافت دارند.

# خوابهای وحشتناک بچه‌ها

نیمه از صفحه ۳۳

برای مادر خود حکایت کند. شبهای بعد نیز این ترسها تکرار شده و طفل برای نخستین بار جای خود را ترک میکند و بعد این امر در شب های دیگر هم تکرار شده و ادامه پیدا میکند و مادر را سخت نگران و ناراحت میکند.

مادر بروین که از ادامه ترس و خوابهای شبانه در کودک خود ناراحت شده است روانشناس مراجعه میکند و روانشناس در مرحله اول سعی میکند بفهمد علت و عامل ترس شب اول بچه بوده است و بچه شده که او خواب قبیل را دیده و بعد ها هر شب نیز این خواب بجزوی تکرار شده است. مسأله در خواب سنوالات روانشناسی بخاطر می آورد که بروین دو روز قبل از آن شب با اتفاق او برای آشنای باغ وحش رفته بوده است.

جلوی فیلهای باغ وحش که رسیده بودند بر اثر موضوعی جزئی ، بگوشه مگر میان پدر و مادر بروین شروع شده بود و این گفتگو شدت پیدا کرده ، با آنکه کشتهای از طلاق و جدائی بگوش بروین نخورده بود ، مگر آنکه او احساس کرده بود واقعاتی پیش آمده است که سلامت و استعظام خانواده را بخطر انداخته است و دارد آن را تهدید میکند . در حالیکه پدر و مادر بروین سخت باهم بگوشگو میکردند بدو دست خود را روی شانه بروین که نگران وضع آنها شده بود گذاشت ...

این واقعه اثر نامطلوبی در بروین کرده بود . در خواب پدر را بصورت فیل خطرناک باغ وحش میدید که قصد دارد با وحمله کند و خانواده شان را نابود نماید . مادر که توجیهی بعلم ترس و وحشت بچه نداشت شب اول سعی کرد که باو بفهماند خواب دیده است ولی این کار فایدهای نداشت و شب بعد بروین در خواب پدر را در قالب شیرینی دید که حملهور شده است و شب های بعد نیز این گابوس بنحو دیگری او را تهدید میکرد و آنرا بخاطر هم نمی آورد و بالاخره این امر موجب گردید که کودک جای خود را ترک کند و مادر تازه خطر را حس کرده و بچه را نزد روانشناس میبرد . این واقعه بخوبی نشان میدهد که

## بچه با ادب کیست و چه می‌کند؟

بقیه از صفحه ۳۷

می‌کند باید بلند شود و جای خود را باو بدهد در حالیکه کودکی که با رموز زندگی با دیگران آشنا شده است میداند که این کار را در موقعی باید انجام دهد که ببیند شخص دیگری بیشتر از او احتیاج به صندلی وی داشته باشد.

کودکان باید بدانند که رعایت ادب و تربیت فقط بخاطر آن نیست که دیگران از انسان تمجید کنند بلکه برای آنست که وضع اجتماعی و زندگی بهتر شود، کودکی که ادب و تربیت را با جملات و کلمات فقط از بزرگتر های خود یاد میگیرد، قدرت تشخیص و تصمیم گیری خود را در زندگی اجتماعی از دست خواهد داد و نمیداند که در موارد مختلف چه تصمیمی باید گرفته و چه رفتاری باید داشته باشد این رموز زندگی را هم کودکان فقط با حرف بزرگترها نمی‌توانند فراگیرند بلکه تجربه و مشاهدات رفتار و روش بزرگترها در این مورد می‌تواند به آنها کمک کند.



بدران و مادران باید نسبت به خوابهای وحشتناک کودکان خود بموقع عکس العمل مناسب نشان داده و نگذارند که ترس و وحشت کودکان پیشرفت نماید.

روانشناسان معسوف کودکان عقیده دارند که ترس و وحشت و نگرانیهای روحی که بچه ها با آن مواجه میشوند بیشتر درموالذخ خواب بصورت های مختلف خودنمایی میکند و این خوابها بمنزله هشدار برای پدران و مادران است که بفکر وضع روانی و فکری کودک خود باشند.

در این قبیل موارد بهتر آنست که پدران و مادران امکان دهند که طفل بتواند خواب خود را بطور کامل و مفصل برای آنها تعریف کندواین خوابها را نباید سرسری و مسخره بگیرند زیرا همانطوریکه ذکر شده خوابها بمنزله پیام ها و نشانهایی هستند که از درون ناآرام کودک به اطلاع بزرگسالان میرسند و از آنها میخواهد که بیشتر از پیش مراقب وضع روانی کودک خود باشند. اگر کودکان احساس کنند که پدران و مادران بخواب آنها اهمیت داده و احساس آنها را درک مینمایند ناراحتی درونی آنها بتدریج رفع میشود و این خوابهای وحشتناک دیگر تکرار نسگرد.



# در جواب ...

بقیه از صفحه ۳۵

که کودک شیطان احساس رضایت می‌کند که ساعتی وقت پدر و مادر خود را گرفته و چندین بار جراحی‌های خود را تکرار کرده است .

حالا در این مورد پدران و مادران باید چه کنند و چه عکس‌العمل صحیحی در مقابل کودکان از خود نشان دهند؟ در این قبیل موارد به پدران و مادران توصیه میشود که به سئوالات کودک يك جواب ساده بدهند و از دادن جوابهای دشوار و علمی خودداری نمایند مثلا در مورد تازیکی می‌توانید جواب دهند « هوا تاريك میشود بدليل آنکه خورشيد خسته میشود و می- خواهد برود بخوابد».

معمولا پدران و مادران وقتی از سئوالات کودکان خسته میشوند خود را با گفتن این جملات از دست آنها راحت می‌کنند که این را خود منم نمیدانم و یا آنکه چقدر سئوال میکنی؟ این روش درست نیست و بهر حال به سئوال کودک در حد امکان باید جوابی داده شود و کسی که نخواهد با گفتن این جملات کودک خود را از سئوال بازدارد ، باستقبال این خطر میرود که دیگر هرگز کودک سئوال نکند و حس کنجکاوی و علاقه خود را نسبت به محیط اطراف از دست بدهد . از طرف دیگر بچه ها همیشه به پدر و مادر خود بعنوان يك موجود برتر و توانا نگاه می‌کنند و وقتی مشاهده کنند که این موجود برتر از

از پدر و مادرهای خود میکنند این است که «هوا چرا تاريك میشود» پدر و مادر احساس میکنند که کودک آنها کنجکاو شده است که بداند چه میشود هوا تاريك میگردد و به نوبه خود سعی میکنند توضیحات کافی در این مورد به کودک بدهند و میگویند «زمین دارای حرکت وضعی است و دور محور خودش میچرخد و خورشيد در این گردش فقط يك قسمت از کره زمین را روشن میکند و موقعی که هوا تاريك میشود باین علت است که خورشيد به قسمت دیگری از کره زمین میتابد» پدر و مادر در حقیقت با این توضیح وظیفه خود را انجام داده‌اند ولی کودک دست بردار نیست و به سئوالات خود ادامه میدهد و چیزهای دیگری می‌پرسد، مثلا ماه که در آسمان باندازه يك توپ فوتبال است چطور اینهمه روشنائی میدهد... و بالاخره اصلا زمین چرا بدور خود میگردد و چرا همه نقاط زمین همیشه روشن نمیشود ... پدران و مادران با حوصله سعی می‌کنند باین سئوالات هم جواب بدهند ولی بالاخره طاقت و تحمل آنها تمام میشود و عاجز میمانند که چه بگویند آنوقت است

# علل کم روئی...

بقیه از صفحه ۱۹

رفتارش سبب میشود که دیگران نیز به این عیبها پی ببرند.  
برای درمان اینگونه بچهها:  
هرگز در حضور کودک عیب او را به رخس نکشید.

به کودک جرات و اعتماد بدهید.  
کوچکترین کار او را مورد تشویق قرار دهید و اگر در انجام کاری موفق نیست به او کمک کنید.

پدر و مادر یا معلمی که مرتب بچه‌ها سرزنش میکنند و با نکتن مکن‌های مکرر او را نازاحت میسازند و همیشه از بچه عیب جوئی میکنند باید بدانند همه اینها وسیله گریز و بی‌زاری کودک از مردم و اجتماع میشود.

مواظبت کنید که بچه‌تان با دیگران نشست و برخاست کند.

در مدرسه اول بچه کم رو را با گروه‌های کوچکتر دور هم جمع کنید و مرتب به او مجال صحبت کردن و نظردادن بدهید همینکه اعتماد کودک جلب شد بتدریج گروه‌ها را بزرگتر کنید زمانی میبینید که همین بچه کم‌رو در جمع گروهی کلاس دیگر نگرانی ندارد حرفش را میزند برای اینکه اجازه دادماند که بگوید چون تحقیرش نکردند چون حس اعتماد و اطمینان کودک را جلب نمودند.

محبت معقول نه افراطی عامل مهمی است که در پایان بخشیدن به کم روئی مؤثر است.

همکلاسانش قرار بگیرد. اگر برای حرف کودکی خندیدند اگر بچه را دست انداختند آنوقت است که بچه از ترس دست انداختن گوشه گیر میشود از جمع میگریزد و حتی ممکن است در موقع سخن گفتن با دیگران از شدت ناراحتی و ترس از اینکه نتواند مقصود خود را به درستی تفهیم کند دچار لکنت زبان گردد. کودک کم‌رو همیشه مردد و دو دل و نامطمئن است و عیب خود را خیلی بزرگتر از آنچه هست میبیند و

دادن جواب «چرا»ی آنها خسته و درمانده میشود آنوقت اعتماد خود را نسبت با او از دست میدهند.

در مواردی که کودکان زیاد چرا گفته و سؤال می کنند بهترین راه برای جلوگیری از «چرا» های آنها آنست که پدر و مادر هم از اوسئوالاتی بکنند و وقتی او سؤال میکند در جوابش بگویند خودت فکر کن به بین می توانی جواب سؤال را پیدا کنی؟ و بدین ترتیب کودک را هم وادار به فکر کردن کنند.

# پرورش کودکان و نوجوانان



در آنجا منفجر میگشت و خلاصه آنجا به همه چیز شباهت داشت جز به يك كتابخانه آرام و ساکت و باین ترتیب خانم (ح) که تمامی وقتش را در عملیات پلیسی میگذراند و جز دستگیری مجرمین کوچک آرزوی دیگری نداشت روز بروز کسل تر و عصبی تر و پژمرده تر میشد و مفهوم راستین رسالت خود را به فراموشی میسپرد برای او دستگیری يك گناهکار يك موفقیت بزرگ بود و هنگامیکه بنظر خود گناهکاری را شکار میکرد چون پلنگی بطرف او خیز بر میداشت و در حالیکه او را بسختی باین طرف و آنطرف میکشید و انواع و اقسام تحقیرها را نسبت به او اعمال میکرد او را بطرف در خروجی میراند، و بی اعتنا به خنده ها ، سوت ها و کف زدن های شیطنت آمیز بچه ها برای چند لحظه قیافه مظفرانه ای بخود میگرفت اگر چه در فاصله ای کوتاه فاجعه ای دیگر در کتابخانه بوجود میامد و خانم (ح) باین حقیقت پی میبرد که مقصر قبلی بی گناه بوده است و باید بدنبال دیگری بگردد و بساز همان برنامه تمام و کمال اجرا میشد و خانم (ح) فریاد کشتان میگفت: اگر یکبار دیگر هم چه واقعه ای

اتفاق بیفتد بزرگترین مجازاتها را در حق مجرم بکار خواهد برد. که البته این کلامش هم باعث تفریح شاگردان میشد و آنان که میخواستند شاهد عکس العملهای بعدی خانم (ح) باشند روز بعد برنامه های خنده آورتری را در کتابخانه اجرا میکردند و وضع روز به روز وخیم تر و محیط کتابخانه غیر قابل تحمل تر میشد تا اینکه سر انجام در یکی از روزهای سرد زمستان خانم (ح) سر کارش حاضر نشد و روز بعد معلوم گردید که او به سختی ←

بیمار شده است و به زودی خبرش از آسایشگاه آمد. باین ترتیب خانم (ح) که راه و روش سازگاری بسا نوجوانان را نمیدانست از معرکه کنار رفت و به زودی سرپرست دیگری بنام خانم پاك خوبرای کتابخانه تعیین شد.

خانم پاك خو که با روحیه جوانان آشنائی کامل داشت و کتابهای روانشناسی فراوانی را در این زمینه مطالعه کرده بود در جلسه اول پس از آن که با روی خوش و بسادگی خود را بشاگردان معرفی کرد به آنها گفت تصمیم دارد برای گرداندن کتابخانه و سالن مطالعه از نظریات و کمکهای خود دانش آموزان بهره گیری کند و از آنها خواست که کمیته ای تشکیل بدهند و اداره امور را خود بعهده بگیرند. در این جا ناگهان معجزه ای بوقوع پیوست و همان شیطانکهای مامور عذاب که خانم (ح) را به آسایشگاه فرستاده بودند، با کمال آرامش و متانت گرد هم جمع آمده و نمایندگان خود را انتخاب کردند و برای اداره امور مقرراتی هم وضع کردند و باز در اینجا خانم پاك خو به آنها گفت چون دلش نمی خواهد بعنوان يك سر پرست اجرا کننده قوانینی باشد که دانش آموزان

وضع کرده اند بهتر آنست که باز در اینجا نیز خود آنها این کار را به عهده بگیرند و باز کار مشاوره دانش آموزان شروع شد و پس از صرف ساعات زیادی سر انجام باین نتیجه رسیدند که لازم است برای سرپرستی کتابخانه يك کمیته دائم انتخاب شود که اجرای کلیه مقررات را زیر نظر بگیرد و عضویت در این کمیته نیز به تناوب باشد و هر دانش آموزی که بخواهد بتواند برای هدتی در آن شرکت کند و باین ترتیب کار بکلی بدست دانش آموزان افتاد و بین آنها نه تنها در این زمینه رقابت سازنده ای بوجود آمد بلکه سالن مطالعه نیز صورت مناسبی بخود گرفت میزها و صندلی ها رنگ شد، گلدانها از غبار پاك و به گلهای زیبا آراسته گردید و از آن به بعد آنچنان سکوتی پیوسته در سالن حکمفرما بود که انگار نه انگار گردانندگان آنجا همان شیطانهای شرور گذشته هستند و از همه مهم تر وجود خانم پاك خو بود که در صدر کتابخانه جای داشت و نقش خواهر مهربان دانش آموزان را اجرا میکرد.

و این خود مجملی است که هر دبیر علاقمندی میتواند از آن حدیث مفصلی در یابد.

○

# وقتی که گوش بچه ...

بقیه از صفحه ۳۱

رسیدن این قطره ها به موضع درد ، چرك و ناراحتی نسوج از بین رفته و در نتیجه درد تسکین پیدا می کند ، برای پائین آوردن درجه تب هم در این موارد با پاشویه کردن طفل می توان عمل کرد بدین ترتیب که پاهای بچه را در حوله موطوب سرد بگذارید بعلاوه گوش بچه ها را هم باید با گذاردن کلاه سر بچه و یا پنبه در گوش او از جریان هوای سرد محفوظ نگاهدارند .

ادامه درمان البته در دست پزشك است و اوست که باید تشخیص دهد که چگونه ناراحتی طفل را می توان از بین برد از جمله وسایل که پزشك می تواند انتخاب کند داروهای آنتی بیوتیک است که مولد بیماری ها را میکشند و از بین میبرند ، اگر کودک بموقع مورد مداوا قرار گیرد ، چرك گوش خود بخود رفع میشود و در غیر اینصورت پزشك ناچار خواهد بود که از وسط پرده صماخ چرك گوش را بیرون بکشد ولی در این مورد ترسی نباید داشت زیرا سوراخی که در پرده صماخ بوجود می آید خود بخود التیام پیدا کرده و ترمیم میشود .



است پرده ای وجود دارد بنام پرده صماخ که وظیفه اش محافظت قسمت وسطی گوش از سرما و کثافات است . این پرده صماخ مانع از ورود عامل بیماری ها به گوش میشود ، مگر در موقعی که پرده پاره شده باشد که در اینصورت گوش آسیب پذیر میشود . عامل و مولد بیماریها غالباً از راه پرده گوش وارد گوش وسطی نمیشوند بلکه از راه شیمور گوش که به بینی و حنجره ارتباط دارد به داخل گوش وسطی راه پیدا می کنند و بهمین جهت قطره های گوش هم از پرده صماخ عبور نکرده و به موضع اصلی درد که گوش وسطی باشد نمیرسد . حال به بینیم که مادر در موقعیکه بچه گوش درد دارد دسترسی به پزشك هم امکان پذیر نیست چه باید بکند ؟

دکتر هارتموت متخصص بیماری- های کودکان در این مورد عقیده دارد که مادران باید از قطره های بینی استفاده کنند ، قطره های بینی از راه بینی و حنجره و مجرانی که میان گوش وسطی و بینی وجود دارد می- توانند تا موضع اصلی چرك و درد ، یعنی گوش وسطی پیش بروند با

استخوان بازو کشیده و دراز میشود بدون آنکه عضله‌ی آن متناسب بارشده استخوان پیش‌رود و استخوان شانه پهن می‌شود بدون آنکه حرکت روئیدن گوشت کتف با آن هم‌آهنگ باشد و در این مرحله نوجوان به تن آسانی و سستی و عدم دقت در حرکات و رفتار متمایل می‌گردد.

ج- در پایان این دوره از عصر نوجوانی بلوغ به مرحله کمال خود می‌رسد و در غالب اوقات با پیداشدن تغییر صدا گاه بصورت آهنگ تند و دقیق و گاه بصورت آهنگ درشت و خشن که غالباً منجر به احساس شرمندگی می‌گردد همراه می‌باشد.

د- در این مرحله از رشد فعالیت غده های تناسلی فزونی می‌یابد که موجب تغییراتی در شکل و ساختمان اعضای بدن می‌گردد و دوجنس‌نر و مادینه را از یکدیگر متمایز می‌سازد و همراه با این دگرگونی تمایلات جنسی قوت می‌گیرد و در بیشتر افراد با بکار بردن روش غیر بهداشتی (که در اصطلاح فقه اسلامی استمناء نامیده می‌شود) نمودار می‌گردد.

ه- نشان دادن توجه شدید به دگرگونیهای جسمی و بروز اضطراب و دلهره نسبت به تغییرات ناگهانی و غیره که در جهت رشد جسمی بوقوع می‌پیوندد.

و- باز شدن اشتها و زیاده روی در خوراك و فرو رفتن در خواب

۲- دوران آغاز کودکی : از سن دو سالگی تا سن شش سالگی.

۳- دوران اخیر کودکی : از سن شش سالگی تا سن دوازده سالگی.

۴- دوران نخستین نوجوانی : از سن دوازده سالگی تا سن پانزده سالگی.

۵- دوران اخیر نوجوانی : از سن پانزده سالگی تا سن بیست و دو سالگی.

۶- دوران رشد و جوانی : از سن بیست و دو سالگی تا سن سی سالگی.

۷- دوران بزرگسالی و میانسالی : از سن سی سالگی تا سن شصت سالگی.

۸- دوران کهولت و پیری : از سن شصت سالگی تا پایان عمر (۱)

**علائم و خصائص دوران نخستین نوجوانی:**

۱- علائم جسمی در این مرحله از نمو عبارتست از :

الف- رشد سریع بدن که با معدل رشد قلب و دوران خون تناسب و هم‌آهنگی ندارد.

ب- رشد سریع استخوانها و عضلات بدن و شایان توجه آنکه سرعت رشد استخوان از عضله بیشتر است مثلا

### ۳- علائم و مشخصات روانی و

#### اجتماعی :

و آنها عبارتند از :

الف- آثار مهار کردن خوی سر-  
کشی و انانیت در نوجوان ظاهر می-  
گردد و احساس به ایجاد رابطه و  
گرایش به گروه و جامعه در وی قوت  
می گیرد و این گرایش و متابعت گاه  
او را بمرز تعصب کورکورانه می -  
کشاند.

ب- حیاء و خجالت در اثر تغییرات  
ناگهانی عضوی یکی از مشخصات  
این مرحله از سن نوجوان است و در  
همین مرحله حالت تردید و دو دلی  
در او دیده می شود که از عدم اطمینان  
بخود سرچشمه می گیرد چه وی به  
کنه این تغییر و دگرگونی و نتایج آن  
واقف و آگاه نیست.

ج- حالت سربچی و تمرد از  
دستورات پدر و مادر و گرایش و گردن  
نهادن به قدرت گروهی و جمعی در  
وی ظاهر می شود و بطور کلی به آزاد  
شدن از چهار چوب سلطه و قدرت  
تمایل پیدا می کند و گاه بر آن می-  
شورد.

د- نوجوان در این مرحله از سن  
مایل است که دوستانش را خود  
شخصا انتخاب کند نه آنکه از طرف  
خانواده این انتخاب بر او تحمیل  
شود.

سنگین و میل به استراحت کافی .  
ز- پیدا شدن زمینه ابتلا به بیماری  
انیمیا که مقاومت بدن را در برابر  
امراض ضعیف می گرداند و بطور کلی  
سلامتی عمومی بدن نوجوان در معرض  
بیماری قرار می گیرد .

### ۲- علائم و مشخصات عقلی و

#### فرهنگی :

نشانه ها و خصائص عقلی و فرهنگی  
مرحله نخستین نوجوانی عبارت است  
از :

الف- فوارق و تشخیص فردی در  
جنبه های عقلی از حالت کمون خار-  
می گردد و استعداد و نیروی نوجوان  
نمودار می گردد.

ب- نوجوان می تواند در گفتگو  
و گفتار طولانی فکر خود را متمرکز  
کند بویژه اگر محتوای این گفتار با  
میل و خواسته ی او موافق باشد .

ج- علاقه ای مفرط در دریافت  
دانشها بویژه آنچه مربوط به دریا و  
فضا و کیهکشان می باشد در نوجوان  
ظاهر می گردد و به گردش و مسافرت  
بمنظور افزودن بر معلومات و گسب  
اطلاعات جدید تمایل نشان می دهد.

د- نوجوان در این مرحله از سن  
وارد بحث در مسائل مذهبی و ایدئو-  
لوژیکی می گردد که دیگر پذیرش آنها  
برای وی بطور طبیعی و عادی قابل  
قبول نمی باشد .

و قید و بند های اجتماعی نوجوان را بسوی انتحار و خودکشی می‌کشاند. ک - در این مرحله پاره‌ای از عواطف خاص در نتیجه رشد ذاتی نوجوان تکوین می‌یابد .

### علائم و مشخصات دوران اخیر نوجوانی:

#### ۱- مشخصات جسمی :

الف- مرحله استقرار نمو و رشد جسمی از نظر حجم و وزن که با مقداری رشد در قسمت عضلات و سینه و شانیه همراه می‌باشد، نوجوان در این مرحله از عمر تقریباً رشد کامل بدنی خود را بدست می‌آورد ب- نوجوان در این مرحله حداکثر نیروی فعالیت خود را بکار می‌برد و با تمرینهای بدنی بدون توجه به میزان قدرت و نیروی خود می‌کوشد که عضلات خود را نیرومند و قوی سازد. ج- نوجوان می‌کوشد که اندام خود را با ورزشهای متنوع موزون و زیبا سازد .

د- در این مرحله خصائص بلوغ و رشد جنسی بخوبی در نوجوان بروز می‌کند .

#### ۲- مشخصات عقلی و فرهنگی :

الف- در این مرحله امکانات و استعداد های گوناگون عقلی نوجوان

ه - تشویش های عاطفی بسوی دست می‌دهد و در انتقاد حساسیت شدید پیدا می‌کند و روح خودستایی و خود بینی در وی نیرومی‌گیرد . و- نوجوانان معمولاً به وضع ظاهری خود علاقه‌ای زیاد نشان می‌دهند و دوست دارند لباسهایی بپوشند که جلب نظر کند .

ز- رشد وجدانی نوجوانان با ابراز علاقه و تجلیل از بزرگان و رهبران جهان صورت می‌پذیرد و نوجوان یکی از آنانرا مثال و نمونه کامل برای خود برمی‌گزیند .

ح- نوجوان مایل است که در کارهای بزرگسالان و بازیهای آنان شرکت کند و از رفتار و کردار آنها تقلید نماید و در وی حالات مختلف و متضاد کودکان و بزرگسالان بچشم می‌خورد.

ط - احساسات شدید در نوجوان بروز می‌نماید بطوریکه قادر بر کنترل آن نیست و برای اندک چیزی عکس- العمل شدید از خود نشان می‌دهد.

ی - برخی از نوجوانان دچار حالت ناامیدی و اندوه و ناراحتی های روانی می‌گردند که زائیده از آداب و رسوم و قیود اجتماعی است که مانع تحقق بخشیدن بخواسته‌های آنان است و گاه اتفاق می‌افتد که این محرومیت



ز - نوجوان در این برهه از سن جوانی علاقه‌ای وافر به بحث و گفتگو و مجادله از خود نشان می‌دهد.

ج - بخواندن داستانهای حماسه - آفرین و اکتشافات و اختراعات و افسانه های عشقی و پلیسی و خواندن مجلات و روزنامه‌ها روی می‌آورد و بشنیدن اخبار ورزشی و جنائی علاقمند می‌شود .

و شخصیت و امتیازات فردی وی ظاهر می‌گردد او را در صیقل دادن اندیشه خود کمک و یاری می‌نماید .

ب - در این مرحله نوجوان خود را به رویاهای دلنشین امیدبخش سرگرم می‌سازد باشد که از این رهگذر به آلام درونی خود التیام بخشد و آنرا منفذی برای ارضای نفس و آمال و آرزو های بی‌کران خود بیابد و به - تفصیل از آن سخن خواهیم گفت :

۱- لسان بسیاری از احادیث مروی از ائمه اطهار علیهم السلام حاکی از همین نوع تقسیم بندی است که با دستورات حکیمانه در مورد پرورش فضائل اخلاقی و تربیت روحی اسلامی از جهات مختلف دنیوی و اخروی همراه می‌باشد ، علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاع بیشتر به سه کتاب ارزشمند واعظ شهیر محمد تقی فلسفی بنامهای (کودک از نظر وراثت و تربیت ، جوان از نظر عقل و احساسات و بزرگسال از نظر افکار و تمایلات) مراجعه نمایند و شاید به برخی از آنها در خلال ترجمه بمقتضای مقام اشاره نمائیم - مترجم -

ج - نوجوان در این مرحله به درك وسائل مختلف فنی و هنری علاقمند و حس کنجکاوی او در باز کردن و سوار کردن اجزای اینگونه وسائل برانگیخته می‌شود .

د - نوجوان درك دقیق مسائل را بر مجرد حفظ و نگرش سطحی ترجیح می‌دهد .

ه - در این مرحله علاقه و شوق به یافتن تخصص و مهارت در مطالعات و کار های علمی و فنی و افزایش تفکر و اندیشه و آینده نگری در نوجوان ظاهر می‌گردد .

و - نوجوان در این مرحله از دوران عمر به بحث درباره مسائل دینی و فلسفی اهتمام نشان می‌دهد و سعی می‌کند که از روی عوامل و عللی که او را گاه به مرز شک و تردید می‌کشاند برده بردارد تا بحقیقت و واقعیت نزدیک شود .

